



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوة
والتسلیمة

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

زندگی امام صادق

قصه های زندگی امام صادق علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صبح صادق: قصه‌های زندگی امام صادق علیه السلام

نویسنده:

محمد حسین مهر آیین

ناشر چاپی:

سایا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	صبح صادق (قصه های زندگی امام صادق علیه السلام)
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه
۸	نیکی کن تا به راه آوری
۹	دعای مستجاب
۹	شرایط زمان و مکان در زندگی
۱۱	همنشینان
۱۲	فرشتگان و سلام دادن
۱۲	ملاک و معیار پاداش الهی
۱۲	سرور و شگفتی مادر و فرزند
۱۳	باد آورده را باد می برد
۱۳	جوان پروری
۱۴	دوران حق و باطل
۱۴	سزاوارترین برای شکیبایی
۱۵	واجب یکتا
۱۵	دو سوگند
۱۶	تعبیر خواب
۱۶	سید الشعراء
۱۷	نور هدایت
۱۸	سود و تجارت
۱۸	به سوی مشکل گشا
۱۹	ارائه‌ی اعمال برای امام علیه السلام

- گنجینه ها ۱۹
- آهو به درگاه حضرت علیه السلام ۱۹
- کمک به فقرا ۱۹
- نترسیدن از هیبت افراد ۲۰
- طول عمر در خوش اخلاقی ۲۰
- ثروت فقیر در دست غنی ۲۰
- سرانجام خیانت در امانت ۲۱
- کوتاهی عمر بر اثر آزار ارحام ۲۲
- دیدار ۲۲
- کسب تکلیف ۲۳
- نتیجه‌ی معکوس ۲۳
- راه دعا ۲۳
- مقصد فراموش شده ۲۴
- روشی برای آموختن ۲۴
- کلید اجابت دعا ۲۵
- دریچه‌ی ای به خودشناسی ۲۵
- زندان و آسایش؟ ۲۵
- نقش مراتب ایمان در روابط انسانها ۲۶
- پایداری دوستی به ادب ۲۶
- بد زبانی مانع اجابت دعا ۲۷
- بد زبانی ممنوع ۲۷
- ضرورت علم رجال و درایه ۲۷
- بانوی فرهیخته ۲۹
- حمل بار بر شیر ۲۹

- ۲۹ آزمایش
- ۳۰ شاخه‌ی زیتون
- ۳۰ یاران امام زمان علیه السلام گزینشی است
- ۳۱ انتخاب حاکم
- ۳۲ شادی پیروان ائمه علیهم السلام
- ۳۴ تربیت مقدم بر آموزش
- ۳۵ طهارت معنوی
- ۳۵ یکتا طریق کوی یار
- ۳۶ حقوق برادران دینی
- ۳۷ میهمان ارجمندتر از میزبان
- ۳۷ اموال خود را از هر گزند با صدقه حفظ کنید
- ۳۸ سرنوشت بر روی زبان
- ۳۹ کیف در خواست از حاکمان ستمگر و یاری ایشان
- ۴۰ رهنمای حیاتبخش
- ۴۱ سود بی نهایت یک تجارت
- ۴۱ عفو و گذشت کریمانه
- ۴۱ شکر خدا نعمت افزون کند
- ۴۲ رهنمون تجار
- ۴۲ پاورقی
- ۴۴ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

صبح صادق (قصه های زندگی امام صادق علیه السلام)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: صبح صادق: قصه‌های زندگی امام صادق علیه السلام / محمدحسین مهرآئین، ۱۳۴۱. مشخصات نشر: قم: سایا، ۱۳۸۶. مشخصات ظاهری: ۱۸۴ص. شابک: ۱۸۰۰۰ ریال ۳-۶-۹۱۰۵۹-۹۶۴-۹۷۸: یادداشت: چاپ قبلی: مهدی‌یار، ۱۳۸۱ (۱۴۴ص). یادداشت: چاپ سوم. یادداشت: کتاب نامه به صورت زیرنویس. یادداشت: نمایه. موضوع: جعفر بن محمد (ع)، امام ششم، ۸۳ - ۱۴۸ق. موضوع: جعفر بن محمد (ع)، امام ششم، ۸۳ - ۱۴۸ق. -- داستان موضوع: داستانهای مذهبی - قرن ۱۴ رده بندی کنگره: BP۴۵/م۸۶ص ۲ ۱۳۸۶ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۵۳ شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۰۰۳۶۲

مقدمه

انسان به طور فطری از نیکی خشنود و از دیدار نیکوکاران خرسند تر می شود. رهبران معصوم علیهم السلام تنها کسانی هستند که جز نیکی و زیبایی از ایشان، چیزی به انجام نرسیده است؛ از این رو مطالعه و تحقیق در رفتار و کردار ایشان دلتوازی می باشد. قرآن کریم و معصومان علیهم السلام ما را بارها به نیکی ها و تبلیغ و فتح جانها با غیر زبان دعوت نموده اند؛ پس چه زیباست که به رفتار و عملکرد رهبران معصوم علیهم السلام به عنوان الگو برای خود و طریقی والا جهت دعوت غیر، پرداخته شود. ما معتقدیم که عمل و تقریر معصوم علیه السلام چون سخنش حجت الهی بر بندگان است؛ پس همانطور که به جمع آوری و تبویت سخنان ایشان اهتمام می ورزیم، ضروری است عملکرد و تقریر ایشان را در صحنه های مختلف زندگی، تنظیم و وارد صحنه های استدلال های مختلف علمی کنیم. ما در راستای زندگی چهارده معصوم علیهم السلام، با لطف و عنایت الهی این کار را شروع و پس از کتابهای: [صفحه ۱۲] ۱. همای رحمت «قصه های زندگی امام علی علیه السلام» ۲. جلوه‌ی عشق «قصه های زندگی امام حسین علیه السلام» ۳. بدرقه‌ی یار «قصه های زندگی امام رضا علیه السلام» قصه های زندگی امام صادق علیه السلام، صبح صادق، را در اختیار ره پویان عزیز قرار می دهیم. از یک سو، عباسیان مردم را در فساد و تباهی غرق کرده و از سوی دیگر، صورت حقیقی دین را محو نمودند؛ از اینرو امام صادق علیه السلام با انحرافات سیاسی هیئت حاکمه و همچنین، با نادانی امت از واقعیت دین مواجه بود؛ حضرت با شگرد خاص با تمام این پدیده های سیاسی و فرهنگی مقابله می نمود؛ در این راستا مطالعه‌ی وقایع اتفاق افتاده در زمان حضرت ما را به آن حقایق رهنمون ساخته و چراغی فرا روی ما در این زمان شعله ور می نماید. سعی ما در این کتاب بر این است که به صورت روان و بدون پرداختن به تحلیل وقایع، عملکرد امام صادق علیه السلام را در اختیار خوانندگان گرامی قرار دهیم تا خود به قضاوت بنشینند. امید است این سعی و تلاش با بضاعت مزجاء مورد قبول درگاه ایزد یکتا قرار گیرد. محمد حسین مهر آئین بهار ۱۳۸۱ ش ۱۴۲۳ ق [صفحه ۱۳]

نیکی کن تا به راه آوری

علیکم بمجاملة اهل الباطل؛ تحملوا الضیم منهم و ایاکم و مما ظنهم. [۱]. بر شما تکلیف است که با اهل باطل به نیکی و زیبایی برخورد کنید؛ ظلم و ستم شان را تحمل و از خشونت و تندى با ایشان پرهیزید. امام صادق علیه السلام روزی عده ایی از شیعیان کوفه که جهت پرسیدن سؤال های دینی و بهره مندی از حضور مبارک امام صادق علیه السلام از کوفه به مدینه آمده بودند، هنگام خداحافظی یکی از ایشان از حضرت تقاضا نمود تا ایشان را با بیان نورانی خود نصیحت و راهنمایی فرماید؛ از اینرو امام صادق علیه

السلام فرمود: «شما را به تقوا و عمل به دستورات الهی و اجتناب از گناهان و ادای امانت به امانت سپاران که شما را امین دانستند، سفارش می کنم؛ با اعمال [صفحه ۱۴] نیک و زیبای خود مردم را به سوی ما دعوت کنید نه با کلام و سخن تان.» ایشان پرسیدند: «ای فرزند رسول خدا! چگونه سخنی نگوئیم و ایشان را به سوی شما دعوت نماییم.» امام صادق علیه السلام فرمود: «به آنچه دستور داده ایم عمل کنید و از گناهان پرهیزید و با مردم به صدق و راستی و عدالت و ادای امانت رفتار کرده و امر به معروف و نهی از منکر [بین خودتان] کنید؛ در این صورت مردم از شما جز خوبی نمی بینند و به ما می گروند و می گویند: «این شخص شیعه ای جعفر صادق است؛ چقدر مؤدب است!» خدا را گواه می گیرم که پدرم، محمد بن علی، می فرمود: «پیروان و شیعیان ما در گذشته بهترین افراد جامعه بودند؛ امامان جماعت و اذان گویان از بین شیعیان ما بودند؛ مردم امانت های خودشان را به ایشان می سپردند؛ عالم و دانشمندان که مشکلات علمی مردم را حل می کردند، از میان ایشان بودند؛ اینگونه محبت ما را در دل مردم بنشاندند؛ با اعمال ناشایست تان نفرت از ما را.» [۲]. [صفحه ۱۵]

دعای مستجاب

لا- يبلغ احدكم حقيقة الايمان حتى يحب ابعد الخلق منه في الله و يبغض اقرب الخلق منه في الله. [۳]. نیل به حقیقت ایمان برای هیچکدام از شما میسر نیست؛ مگر اینکه محبت و بغض شما با دورترین و نزدیک ترین افراد نسبت به شما، بخاطر خداوند متعال باشد. امام صادق علیه السلام روزی یار با وفا و والا مرتبت امام صادق علیه السلام، حماد بن عیسی، از حضرت تقاضا کرد که برایش دعا کند تا خداوند ثروتی به او عطا فرماید که چندین حج گزارده و خانه ای زیبا و همسری والا مرتبه و فرزندان نیکوکار نصیبش شود؛ از اینرو امام صادق علیه السلام فرمود: «بارها! به حماد بن عیسی ثروتی عطا فرما که با آن پنجاه حج بجا [صفحه ۱۶] آورد و باغستانی سرسبز و خانه ای زیبا و همسری نیکو و فرزندان صالح روزی اش فرما.» بعد از گذشت چند سال که حماد به خواسته هایش رسیده بود، برخی از دوستان و آشنایان حماد، دعای امام صادق علیه السلام را به وی یاد آوری کردند و او گفت: «اکنون این خانه ای من است که در شهر بصره نظیر ندارد؛ بهترین باغستان و همسری از گهر مایگان و فرزندان صالح خداوند متعال نصیب فرموده است و تا کنون چهل و هشت حج بجا آورده ام.» پس از این دیدار، حماد بن عیسی دو حج دیگر بجا آورد و در مسیر انجام حج بعدی، وقتی در جحفه برای احرام بستن خواست غسل نماید، ناگهان سیلی آمد و او را با خود برد و غلامان او به دنبالش رفته و وی را مرده از آب بیرون آوردند و به همین مناسبت او را غریق جحفه نامیدند. [۴]. [صفحه ۱۷]

شرایط زمان و مکان در زندگی

یا هشام! لو كان في يدك جوزه و قال الناس لؤلؤة، ما كان ينفكك و انت تعلم انها جوزه و لو كان في يدك لؤلؤة و قال الناس انها جوزه، ما ضرک و انت تعلم انها لؤلؤة. [۹]. ای هشام! اگر گردویی در دستت باشد و مردم بگویند که آن مرواریدی گرانبهاست، در حالی که تو می دانی آن گردوست، ترا نفعی نمی رساند و اگر در دستت مرواریدی گرانبه باشد و مردم بگویند که آن گردو است، ترا ضرری نمی رساند در حالی که تو می دانی آن مروارید است. امام صادق علیه السلام از آنجا که امام صادق علیه السلام در برهه ای از زمان خویش لباس گرانبه می پوشید، سفیان ثوری با شگفتی و تعجب به حضرت نظاره می کرد [صفحه ۱۸] و سرانجام حرف دلش را روزی بیان کرد و گفت: «ای فرزند رسول خدا! پوشیدن این لباس ها سزاوار شما نیست؛ اجدادتان نیز از این لباس ها نمی پوشیدند.» امام صادق علیه السلام فرمود: «زمانی که اجدادم زندگی می کردند، عصر فقر و تنگدستی مردم بود و لیکن امروزه مردم با فراخ نعمت زندگی می کنند؛ از اینرو نیکو کاران، مؤمنان و مسلمانان برای بهره برداری و استفاده از آن نعمت ها سزاوارتر از زشت کرداران، منافقان و کفار می باشند. ای سفیان ثوری! به خدا سوگند، در طول زندگی ام، مالم را جز در

مواردی که خداوند فرموده باشد، هزینه نکرده ام.» در اینحال عده ای زاهد نما که مردم را به پیروی از سیره و منش خود دعوت می کردند، به زبان طعنه گفتند: همنشین ما (امام صادق علیه السلام) از بیان دلیل عاجز شد. امام صادق علیه السلام از ایشان خواست تا دلایل خود را برای تأیید سیره و منش شان بیان کنند؛ از اینرو آنان اظهار کردند: «خداوند متعال برخی از صحابه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم را که ما نیز بر منش آنهایم، در دو آیه‌ی شریفه‌ی ذیل مدح و تمجید فرمود؛ و یثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه و من [صفحه ۱۹] یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون [۱۰]. و کسانی که مهاجران را با وجود نیاز خویش بر خودشان ترجیح داده و از بخل و حرص نفس شان به دور باشند؛ رستگارانند. و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً [۱۱]. و طعام خویش را با کمال خشنودی به مسکین و یتیم و اسیر می دهند.» در این حال شخصی که در مجلس حضور داشت، رو به آنان گفت: «از مردم می خواهید که از اموالشان دست بردارند تا خودتان از آن بهره مند شوید؟! امام صادق علیه السلام ضمن بر حذر نمودن وی از اظهار اینگونه سخنان بی فایده، رو به آنان فرمود: «آیا شما به موارد ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه قرآن که هلاکت گاه و محل گمراهی کسانی از این امت است، آگاه هستید؟» وقتی ایشان اظهار نادانی به اکثر موارد ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه قرآن کریم نمودند، امام صادق علیه السلام فرمود: «ریشه و اساس اشکال شما همین است؛ علاوه بر این، احادیث رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم نیز اینگونه است. [صفحه ۲۰] اما در رابطه با آیاتی از قرآن کریم که برای تأیید منش و رفتار خودتان بیان کردید، باید بدانید که آن صحابه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم قبل از منع الهی از آن منش و رفتار، آنگونه عمل می کردند و پس از نهی پروردگار متعال آن آیه منسوخ شد؛ این نهی از یک سو رحمت بزرگ الهی برای مؤمنان بود و از سوی دیگر جلو ضرر و زیان مؤمنان به خویش و خانواده شان را که طاق‌گرسنگی را ندارند، گرفت؛ از اینرو اگر من تنها یک قرص نان داشته باشم و آنرا صدقه دهم، همه ضایع گشته و بی بهره از این کار خواهم شد. بدین جهت است که رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم فرمود: «بهترین مورد انفاق پنج دانه خرما، پنج قرص نان و پنج دینار یا درهم که انسان مالک آن باشد، پدر و مادر و پس از آن خود و همسر و فرزندان و سپس نزدیکان فقیر و بعد همسایگان و سرانجام انفاق در راه خداست که کمترین اجر و پاداش را این قسم اخیر داراست؛ از اینرو بود که وقتی آن مرد انصاری در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و اله وسلم با وجود فرزندان صغیر تمام دارایی اش را به دیگران بخشید، پیامبر خدا صلی الله علیه و اله وسلم فرمود: «اگر به من می گفتید که آن مرد اموالش را آنگونه بخشید و فرزندانش را اینچنین رها کرد که به گدایی افتادند، نمی گذاشتم او را در قبرستان مسلمانان دفن کنید.» پدرم از رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم نقل فرمود که اولویت در انفاق با نزدیکان رتبه‌ی یک و سپس رتبه‌ی دو است و هکذا. علاوه بر این، در رد قول شماست که خداوند متعال می فرماید: [صفحه ۲۱] والذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواماً [۸]. و کسانی که هنگام انفاق، نه اسراف کرده و نه بخل می ورزند و پایداری در حفظ اعتدال است. آیا نمی بینید خداوند متعال به روشی غیر از منش شما دعوت فرمود و کسانی را که چون شما رفتار کنند، اسرافگر نامیده است و در آیه شریفه‌ی «انه لا یحب المفسرین» [۹] بیان می فرماید که پروردگار متعال اسرافگران را دوست نمی دارد. در این راستا پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم چندین گروه را نام می برد که دعایشان مستجاب نمی شود و از آن جمله کسی است که در منزلش نشسته و با دعای خویش از خداوند متعال روزی می طلبد و برای کسب روزی تلاش نمی کند؛ به دنبال این، پروردگار متعال می فرماید: «ای بنده‌ی من! آیا راه کسب روزی را فرا روی تو نهاده و تن سالم به تو ندادم تا سفر تجاری انجام دهی؟ و از آن جمله شخصی است که خداوند متعال مال و ثروت زیادی را به وی عطا می فرماید و او همه را انفاق نموده و سپس با دعای خویش از پروردگارش روزی می خواهد؛ در اینحال خداوند متعال می فرماید: «آیا به تو روزی فراخ ندادم؟ چرا در انفاق طبق دستور، میانه روی نموده و با اینکه، از اسراف [در انفاق] نهی کرده بودم، به آن عمل نکردی؟» [صفحه ۲۲] نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم هفت مثقال طلا بود؛ از اینرو شب را به راحتی نتوانست سپری کند؛ بدین جهت، همه را انفاق نمود و خوابید و صبح فقیری نزد حضرت

آمد و از آنجا که چیزی برای انفاق نداشت، سائل حضرت را سرزنش کرد؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم که مهربان و رقیق القلب بود و نتوانست چیزی به او عطا کند، اندوهناک شد و خداوند متعال در راستای تربیت رسولش صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «ولا تجعل یدک مغلوله الی عنقک و لا تبسطها کل البسط فتقعد ملوماً محسوراً». [۱۰]. دستت را به گردنت میاویز (ترک انفاق مکن) و بیش از حد گشاده دستی مکن که سرزنش شوی و از کار فرومانی. در این راستا سلمان و ابوذر را بنگر؛ سلمان قوت سالیانه‌ی خود را کنار می گذاشت و وقتی به او می گفتند که تو با این زهد خود چرا چنین می کنی؟ شاید امروز و فردا مردی. او در جواب می گفت: «چرا همچنانکه ترس از مردن را بر من روا می دارید، امید به بقاء و زنده بودنم را روا نمی دانید؟! آیا نمی دانید که نفس هنگام تنگدستی شوریده و پریشان خاطر شده و در غیر این صورت به او اطمینان و آرامش دست می دهد؟» ابوذر دارای چندین نفر شتر و چندین رأس گوسفند بود که از شیر و [صفحه ۲۳] گوشت آنها برای اهل و عیال خویش و یا برای مهمانش بهره می برد. زاهدتر از ایشان چه کسانی اند و حال اینکه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم درباره‌ی ایشان آنچه را فرمود که شایسته‌ی آن بودند و هیچکدام از آنها آنگونه که شما مردم را به آن دعوت می کنید، زندگی نمی کردند. به من بگویید که اگر همه‌ی مردم آنگونه که شما می خواهید زاهد پیشه شوند، پس این تکالیف الهی چون کفاره‌ی قسم و نذر و زکات اموال، به چه کسانی باید پرداخت شوند؛ علاوه بر این، برای هیچکس روا نخواهد بود که چیزی از متاع دنیا را گرچه به آن نیازمند باشد، برای خود نگهدارد؛ از اینرو بدانید که بد راهی را در مسیر زندگی خود پیموده و مردم را به آن فرا می خوانید که ناشی از جهل به کتاب الهی و سنت نبوی است. به من از سلیمان بن داود بگویید که ملک و مکتبی را از پروردگار متعال خواست که سزاوار احدی جز او نیست و در این راستا خداوند متعال بر وی و هیچکس از مؤمنین خرده نگرفت؛ ملک و سلطنت حضرت داود را بنگرید و یوسف را نظاره کنید که از پادشاه مصر خواست که مسئولیت مالی و اقتصادی را به او واگذار کند؛ تمام ایشان حق گفته و به حق عمل می کردند؛ در پی ایشان، ذوالقرنین را بنگرید که او بنده و عبدی بود که خدا را دوست می داشت و خداوند نیز به او محبت ورزید و اسباب ملک و مکت پادشاهی را برای او فراهم نمود بطوری که بر شرق و غرب چیره گشت و حق می گفت و به حق عمل می کرد. [صفحه ۲۴] پس شما نیز به آداب الهی مؤدب شوید و پیرو امر و نهی الهی باشید و از آنچه علم و آگاهی بدان ندارید، اجتناب کنید تا معذور و دارای اجر و پاداش نزد خداوند متعال باشید و به دنبال یادگیری ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه قرآن و موارد حلال و حرام برآیید؛ زیرا این شما را به خدا نزدیکتر و از جهل و نادانی دورتر می نماید. جهل و نادانی را به اهلش واگذارید؛ زیرا نادان زیاد و فرهیختگان اندک اند و خداوند متعال فرمود: «و فوق کل ذی علم علیم» یعنی والاتر از هر فرهیخته و دانشمندی، عالم و دانایی است. [۱۱]. [صفحه ۲۵]

همنشینان

احب اخوانی الی من اهدی الی عیوبی. [۱۲]. محبوبترین برادرانم به من کسانی هستند که عیوب مرا به من هدیه دهند. امام صادق علیه السلام منصور عباسی، از خلفای بنی عباس، به مسند خلافت تکیه زده و برای دیدن او هر کسی دنبال فرصت مناسبی بود تا خود را از مقربان جلوه دهد و لیکن منصور دوانیقی [۱۳] ناگهان به یاد امام صادق علیه السلام افتاد و طی نامه ای به حضرت نوشت: «چرا چون دیگران با ما مصاحبت و همنشینی نمی کنی؟» امام صادق علیه السلام در پاسخ نوشت: «ما را چیزی نیست که از تو برای آن بترسیم و نه تو را از آخرت چیزی است که به آن امیدوار باشیم و نه تو در رفاه و نعمت و یا مصیبت و نعمت [صفحه ۲۶] گرفتاری که تو را تهنت یا تسلی دهیم؛ پس برای چه نزد تو آییم؟! منصور عباسی نوشت: «با ما مصاحبت و همنشینی کن تا ما را نصیحت کنی.» امام صادق علیه السلام فرمود: «دنیا خواهان تو را نصیحت و آخرت خواهان مصاحب و همنشین تو نمی شوند.» وقتی منصور این جواب امام علیه السلام را خواند، گفت: «بخدا قسم، مراتب مردم را نزد من مشخص نمود که چه کسانی دنیا طلب

و چه کسانی خواهان آخرتند؛ خود او آخرت طلب است نه دنیا خواه.» [۱۴]. [صفحه ۲۷]

فرشتگان و سلام دادن

ان المؤمن ليسكن الى المؤمن كما يسكن الظمان الى الماء البارد. همچنانکه تشنه کام با نیل به آب گوارا به آرامش می رسد، مؤمن نیز در کنار مؤمن به سکون و آرامش نائل می شود. [۱۵]. امام صادق علیه السلام اسحق بن عمار، از صحابه و یاران امام صادق علیه السلام، بنابر مرامش در پایبندی به تقیه، به شیعیان سلام نمی کرد؛ از این رو امام صادق علیه السلام به وی فرمود: «از چه موقعی به برادرانت جفا می کنی؛ بر آنها عبور کرده و سلامشان نمی دهی؟!» وقتی او علت آن را پایبندی به تقیه عنوان کرد، امام علیه السلام فرمود: [صفحه ۲۸] «در تقیه، ترک سلام بر تو تکلیف نیست؛ بلکه بر عکس، آنچه وظیفه‌ی توست، گسترش انجام آن است؛ بی گمان وقتی مؤمنان به هنگام دیدن همدیگر سلام می دهند، فرشتگان در جواب می گویند: «جاودانه برای تو سلام، رحمت و برکات خداوند باد.» [۱۶]. [صفحه ۲۹]

ملاک و معیار پاداش الهی

العقل دعامة الانسان. [۱۷]. عقل اساس انسان است. امام صادق علیه السلام روزی پدر سلیمان دیلمی نزد امام صادق علیه السلام آمد و از عبادت و دینداری و فضل شخصی سخن به میان آورد و حضرت پرسید: «عقل وی چگونه است» وقتی او اظهار بی اطلاعی نمود، به امام علیه السلام فرمود: «بی تردید ثواب و پاداش الهی به اندازه‌ی عقل شخص است؛ مردی از بنی اسرائیل پیوسته خداوند متعال را در جزیره ایی سر سبز عبادت می نمود؛ روزی فرشته ای او را دید و از خداوند متعال خواست که پاداش این بنده اش را به او نشان دهد؛ خداوند خواسته‌ی او را برآورد و لیکن وقتی آنرا ملاحظه نمود، در قبال عبادت و کردارش ثواب و پاداش اندکی را در آن دید؛ از اینرو از پروردگار متعال علت این را پرسید [صفحه ۳۰] و حضرت حق متعال پاسخ داد: «مدتی با او باش تا بفهمی.» از اینرو آن فرشته به شکل انسان نزد او آمد و عابد پرسید: «تو کیستی؟» او گفت: «من مردی عابد هستم و آوازه‌ی عبادت و مقام و منزلت ترا شنیدم و آمدم تا در کنار تو مشغول عبادت شوم.» صبحگاه فرشته به وی گفت: «جای پاکیزه ای داری؛ فقط برای عبادت مناسب است.» آن عابد گفت: «درست است و لیکن اینجا یک عیب دارد و آن اینکه اگر الاغی برای پروردگاران بود که اینجا می چرید، خوب بود؛ این علفهای اینجا از بین می روند.» فرشته گفت: «آیا پروردگارت الاغ ندارد؟» او گفت: «اگر الاغ داشت، علفهای اینجا ضایع و تباه نمی شد.» خداوند متعال به فرشته وحی فرمود: «جز این نیست که به اندازه‌ی عقل و درایتش پاداش می دهیم.» [۱۸]. [صفحه ۳۱]

سرور و شگفتی مادر و فرزند

من عرف من امة محمد واجب حق امامه، وجد طعم حلاوة ايمانه و علم فضل طلاوة اسلامه. [۱۹]. هر که از امت محمد صلی الله علیه و اله و سلم حق واجب امامش را بشناسد، طعم شیرینی ایمانش را بچشد و به ارزش بهجت و شادی اسلامش آگاه شود. امام صادق علیه السلام روزی امام صادق علیه السلام مادری را گریه کنان با فرزندش، بر کنار گاو مرده ای دید؛ از اینرو از علت شیون و زاری شان پرسید و زن گفت: «گذران زندگی ما از شیر این گاو بود که مرد و اکنون نمی دانم چه کنم.» امام صادق علیه السلام فرمود: [صفحه ۳۲] «آیا دوست داری که خداوند متعال آن را برای تو زنده کند؟» او اظهار داشت: «با اینکه مصیبت زده ام، مرا مسخره می کنی؟!» امام صادق علیه السلام فرمود: «نه چنان است که می پنداری.» سپس حضرت پای مبارکش را به گاو زد و به آوای بلند فرمود: «به اذن خدا برخیز.» در این حال گاو به سرعت به پا خاست و زن که از دیدن این صحنه به شدت شگفت زده

شده بود، گفت: «به خدای کعبه قسم که او عیسی بن مریم است.» در اینحال، بدون اینکه آن دو، امام صادق علیه السلام را بشناسند، بی درنگ حضرت بین مردمی که آنجا گرد آمده بودند، رفت و از انظار مردم دور شد. [۲۰]. [صفحه ۳۳]

باد آورده را باد می برد

از باد آید بدم بشود. [۲۱]. امام صادق علیه السلام روزی عده ای از ایرانیان نزد امام صادق علیه السلام آمدند و حضرت بدون بیان هیچ مقدمه ای فرمود: «هر کسی مالی را از راه غیر حلال بدست آورد، خداوند متعال مقدر فرموده است که آن اموال در هلاکت گاهها صرف شود.» وقتی ایشان توضیح بیشتر خواستند، امام علیه السلام به فارسی فرمود: «از باد آید بدم بشود.» [۲۲]. همچنین روزی با حضور ایشان، امام صادق علیه السلام به عربی سخنی را بیان فرمود و آنان اظهار نمودند که عربی بلد نیستند و از اینرو حضرت به زبان فارسی فرمود: «هر که درم اندوزد، جزایش دوزخ باشد.» [۲۳]. [صفحه ۳۴]

جوان پروری

انا لنحب من شیعتنا من كان عاقلاً فهماً فقیهاً حليماً مدارياً صبوراً صدوقاً و فياً. [۲۴]. بطور یقین ما کسانی از شیعیانمان را که عاقل و فهیم، دانا، بردبار، نرمخو، صبور، صدوق و با وفا [به عهد و میثاق و...] را دوست می داریم. امام صادق علیه السلام روزی مردی از شامیان نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: «من عالم به فقه و کلام و فرائض هستم؛ آمده ام با اصحاب تو مناظره کنم.» حضرت صادق علیه السلام پرسید: «آیا این علم کلامی که ادعا می کنی، از خودت می باشد یا همان علم [صفحه ۳۵] کلام رسول خداست؟» او گفت: «برخی از رسول خدا و برخی از خودم است.» امام صادق علیه السلام فرمود: «پس تو شریک پیامبر خدا صلی الله علیه و اله وسلم هستی؟!» او جواب منفی داد و حضرت پرسید: «بنابراین وحی را بطور مستقیم از خداوند متعال می شنوی؟!» او جواب منفی داد و امام علیه السلام فرمود: «پس اطاعت از تو چون اطاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم واجب است؟» وقتی آن مرد جواب منفی داد، حضرت را به یونس بن یعقوب کرد و فرمود: «یونس! این مرد قبل از شروع بحث، خودش را محکوم کرد؛ اگر علم کلام را به خوبی می دانی، با او به بحث و مناظره بنشین.» یونس بن یعقوب گفت: «جانم فدایتان؛ شما از علم کلام نهی کرده و می فرمودید: «وای بر اصحاب کلام!»» امام صادق علیه السلام فرمود: «من گفتم که وای بر قومی که سخن مرا ترک کرده و به آنچه خود می خواهند، تمایل پیدا می کنند.» در اینحال، حضرت سر مبارک خویش را از خیمه بیرون آورد و [صفحه ۳۶] جوانی را دید و فرمود: «قسم به پروردگار کعبه، او هشام است.» هشام که تازه به سن جوانی پا گذاشته و از ارادتمندان اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بود، وارد شد و حضرت ضمن اینکه برای او در کنارش جایی باز نمود، فرمود: «هشام با قلب و زبان و دستش یاور ماست.» سپس از مرد شامی خواست که با این پسر جوان مناظره کند؛ در اینحال مرد شامی از هشام پرسید: «ای پسر جوان! درباره ای امامت ایشان (امام صادق علیه السلام) بحث را آغاز کن.» در حالیکه هشام را از شدت غضب لرزه فرا گرفته بود، پس از لحظاتی پرسید: «ای تو! آیا پروردگارت داناتر از آفریده هایش به ایشان است یا آنها داناترند؟» وقتی مردم شامی در این راستا پروردگارش را داناتر دانست، هشام پرسید: «پس پروردگار متعال چه تدبیری در دین آفریده ای خود (انسان) اندیشیده است؟» مرد شامی جواب داد: «با اقامه ای حجت و دلیل، تکالیفی را به ایشان واجب نمود.» [صفحه ۳۷] هشام پرسید: «این حجت و دلیلی که خداوند متعال اظهار فرمود، چیست؟» او گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم» هشام پرسید: «بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم حجت خدا کیست؟» او گفت: «کتاب و سنت (سخن و کردار و تقریر) [۲۵] رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم.» هشام پرسید: «آیا تنها با وجود کتاب و سنت، در بین ما اتحاد و یکپارچگی حاکم می شود و اختلاف و دوگانگی رخت برمی کند؟» وقتی او جواب مثبت داد، هشام پرسید: «پس چرا اکنون بین ما و شما اختلاف است؟ از شام آمده ای و اعتقادات

بر این است که رأی صحیح همان نظر دین است و می دانی که در یک رأی و عقیده واقعی اختلاف غیر ممکن است؟» مرد شامی به فکر فرو رفته بود که امام صادق علیه السلام فرمود: «ترا چه شد که سخن نمی گویی؟!» او گفت: [صفحه ۳۸] «انکار اختلاف بین خودمان نشانه‌ی عناد و رزوی است و ادعای نبود آن بوسیله‌ی کتاب و سنت، انکار واقع و حقیقت است؛ علاوه بر این می توان از کتاب و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم قرائت های مختلفی داشت.» در اینحال امام صادق علیه السلام از او خواست که این پرسش ها را از هشام بپرسد؛ از اینرو او سؤال کرد: «پروردگار به امور آفریده ها داناتر است یا خودشان؟» هشام گفت: «پروردگارشان» مرد شامی پرسید: «بنابراین آیا خداوند متعال برای رفع اختلاف و وحدت کلمه و تبیین حق از باطل کسی را قرار داد؟» وقتی هشام جواب مثبت داد، او خواست که وی را معرفی کند؛ از اینرو هشام گفت: «در ابتدای ظهور اسلام، رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و بعد از حضرت، در هر دوره ای خداوند متعال شخصی را تعیین فرمود و در زمان ما این شخص که اینجا نشسته [اشاره به امام صادق علیه السلام] و ما را از اسرار آسمانها آگاه ساخته، می باشد که از همه جا برای رفع مشکلات دینی و علمی نزد او می آیند.» مرد شامی پرسید: «چگونه با این گفته ها، برای من علم حاصل شود؟» [صفحه ۳۹] وقتی هشام از او خواست که آنچه می خواهد از امام علیه السلام بپرسد، او اذعان نمود که راهی جز این ندارد؛ در اینحال امام صادق علیه السلام بدون اینکه او سؤال کند، تاریخ شروع سفر، مسیر و آنچه را بر سر راهش دیده بود، به وی گفت و او را با حیرت و شگفتی که در چهره اش نمایان بود، به صحت و درستی همه‌ی آن اخبار اقرار نمود و گفت: «در این لحظه اسلام آوردم.» امام صادق علیه السلام فرمود: «اینگونه نیست؛ بلکه اکنون ایمان آوردی؛ زیرا اسلام قبل از ایمان می باشد؛ ارث و ازدواج بر اساس اسلام و ثواب الهی بر مبنای ایمان است.» در اینحال مرد شامی گفت: «گواهی می دهم که معبودی جز الله نیست و محمد، رسول خدا و تو وصی او هستی.» [۲۶]. [صفحه ۴۰]

دوران حق و باطل

یا هشام! اصلح ایامک الذی هو امامک فانظر ای یوم هو و اعد له الجواب و خذ موعظتک من الدهر و اهله فاعمل کانک تری ثواب عملک لتکون اطمع فی ذلک. [۲۷]. ای هشام! به ایامی که در پیش رو داری، بنگر و اصلاحش کن؛ جوابت را برای آن آماده نما؛ پند و عبرت را از روزگار و مردمش بگیر؛ به گونه ای عمل کن که پاداش و ثواب کردارت را می بینی تا در راستایش شوق و رغبت وافر داشته باشی. امام صادق علیه السلام روزی پیرمردی نزد امام صادق علیه السلام آمد و اظهار داشت: «ای اباعبدالله از آزار فرزندان و جفای برادران به تو شکایت می کنم.» [صفحه ۴۱] حضرت صادق علیه السلام فرمود: «ای پیرمرد! بی تردید هر یک از حق و باطل را دوره ای است که هر کدام در زمان دیگری خوار و ذلیل می گردد؛ بطور یقین کمترین چیزی که در دوره‌ی حکومت باطل به مؤمن می رسد، آزار و اذیت فرزندان و جور و جفا از برادران است. هر آنچه مؤمن از امور رفاهی در این دوره بهره مند شود، به امری در رابطه با تندرستی و یا مال و یا فرزندانش مبتلا شود تا خداوند متعال او را از آنچه در دوره‌ی حکومت باطل به دست آورده پاک نموده و در دولت حق بهره مندی اش را برای او فراهم سازد؛ پس صبر را پیشه‌ی خود ساز و خوشحال باش.» [۲۸]. [صفحه ۴۲]

سزوارترین برای شکیبایی

لا یصلح المرء الا علی ثلاث: التفقه فی الدین و حسن التقدير فی المعیشه و الصبر علی النائبة. [۲۹]. اصلاح انسان به سه چیز است: ۱. دانایی در دین. ۲. برنامه‌ی درست برای معیشت. ۳. صبر و شکیبایی در ناملایمات. امام صادق علیه السلام امام صادق علیه السلام برای عرض تسلیت به یکی از خویشانش که فرزندش از دنیا رفته بود، به راه افتاد و در بین راه، بند نعلین حضرت بطوری پاره شد

که نعلین به پا بند نمی شد؛ از اینرو امام صادق علیه السلام آنرا بدست گرفت و پابرنه به راه خود ادامه داد. یکی از یاران والا منزلت حضرت، ابن ابی یعفور، فوراً بند نعلین [صفحه ۴۳] خویش را در آورد و به امام علیه السلام تقدیم نمود و نعلینش را به دست گرفت و لیکن امام صادق علیه السلام به حالت خشم و غضب از او روی گرداند و فرمود: «اگر مشکلی برای شخصی پیش آید، خود او برای صبر و تحمل آن سختی، سزاوارتر از همه است.» [۳۰]. [صفحه ۴۴]

واجب یکتا

نحن خیرة الله من خلقه و شیعتنا خیرة الله من امه نبيه. [۳۱]. ما برگزیده‌ی الهی از آفرینش و شیعیان ما برگزیده‌ی خداوند متعال از امت پیامبر خدا هستند. امام صادق علیه السلام روزی یکی از یاران امام صادق علیه السلام، عبدالحمید بن ابی العلاء، حضرت را در مسجد الحرام به حال سجده دید و در صدد پرسش، به انتظار نشست و سرانجام، نماز حضرت پایان یافت و وی را به حضور پذیرفت؛ در آن حال، عده ای از مذاهب مختلف که امام صادق علیه السلام را شناخته بودند، به سوی حضرت روانه شدند و لیکن امام علیه السلام فرمود: «از من دور شوید و مرا به نزد سلطان روانه مکنید؛ من عالم و مفتی شما نیستم.» [صفحه ۴۵] سپس دست عبدالحمید را گرفت و از مسجد الحرام خارج شد و فرمود: «قسم بخدا، اگر ابلیس پس از معصیت و تکبرش [در ترک سجده به آدم] به اندازه‌ی عمر دنیا ذکر خداوند متعال را می نمود، مادامی که سجده به آدم ننماید، آن ذکر نفعی به حال او نکند؛ این امت عصیانگر و فتنه آمیز نیز بعد از پیامبرش و به کنار نهادن امامشان آنگونه شدند؛ خداوند متعال هیچ حسنه و کار نیکی را از آنان نمی پذیرد؛ مگر اینکه آنچه را خداوند متعال در این راستا دستور داده به انجام رسانده و ولایت امامی را که دستور به پیروی اش داده اند، پذیرفته و از دری که خدا و رسولش برای ایشان گشوده است؛ وارد شوند؛ [۳۲] بی تردید خداوند متعال بر امت محمد صلی الله علیه و اله وسلم پنج چیز را واجب شمرد: ۱. نماز ۲. زکات ۳. روزه ۴. حج ۵. ولایت ما؛ در همه‌ی این واجبات رخصت [در ترک و یا نقصان در برخی موارد] داد غیر از ولایت ما. [۳۳]. [صفحه ۴۶]

دو سوگند

يقول الله اذا عصاني من عرفني سلطت عليه من لا يعرفني. [۳۴]. خداوند متعال می فرماید: وقتی کسانی که مرا می شناسند نافرمانی ام کنند، بر ایشان افرادی را که مرا نمی شناسند، چیره سازم. امام صادق علیه السلام بر اثر گزارش دروغ یکی از دشمنان اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم، منصور، خلیفه‌ی عباسی، را خشم و غضب فرا گرفت و دستور احضار امام صادق علیه السلام را صادر کرد و از اینرو، امام علیه السلام سوی دربار به راه افتاد و پیوسته ذکر و دعایی را تا ورود به دربار حکومتی، زمزمه می فرمود تا اینکه وارد دربار حکومتی شد و منصور عباسی گفت: «خدا مرا بکشد اگر ترا نکشم؛ آیا علیه حکومت من دسیسه و فتنه انگیزی می کنی؟» امام صادق علیه السلام فرمود: [صفحه ۴۷] «بخدا سوگند، من نه کاری علیه شما کرده و نه قصد و اراده‌ی آنرا دارم؛ گزارش دهنده، دروغ گفته است.» در حالیکه امام علیه السلام دعایی را زمزمه می فرمود، از منصور عباسی خواست تا گزارشگر را احضار نماید و منصور چنین کرد و از او پرسید: «آیا آنچه به ما گزارش دادی، خودت از جعفر صادق شنیدی؟» وقتی او جواب مثبت داد، امام صادق علیه السلام از منصور خواست تا او را قسم دهد؛ از اینرو منصور عباسی چنین کرد و حضرت از او خواست تا اینگونه قسم بخورد: برئت من حول الله و قوته و التجأت الی حولی و قوتی لقد فعل کذا و کذا جعفر و قال کذا و کذا جعفر. از حول و قوت الهی بیزار می جسته و به حول و قوه‌ی خود پناه می برم؛ بطور حتم جعفر فلان کارها و آن گفته‌ها را اظهار نمود. با اینکه آن مرد از قسم خوردن به این کلمات امتناع می ورزید، به ناچار نزد منصور عباسی این سوگند را به جا آورد و در همان لحظه به زمین افتاد و به هلاکت رسید. در آن سو ربیع بن یونس که ناظر این صحنه بود، پس از این جریان نزد امام صادق

علیه السلام آمد و پرسید: «بی گمان منصور با خشم و غضب وصف ناپذیر شما را احضار نمود و شما پیوسته دعایی را زمزمه می کردید تا خشم و غضب منصور فرو [صفحه ۴۸] نشست؛ زمزمه ای لبثان چه دعایی بود؟ و دوم اینکه، چرا آن مرد را نگذاشتید که به نام خداوند متعال قسم بخورد؟» امام صادق علیه السلام فرمود: «دعای جدم، حسین بن علی علیهما السلام را زمزمه کردم.» ربیع از حضرت خواست که آن دعا را به او یاد دهد و امام فرمود: یا عدتی! عند شدتی و یا غوثی! عند کربتی؛ احسنی بعینک التی لاتنام و اکفنی برکنک الذی لا یرام. ای ساز و برگم! هنگام سختی ام و ای فریاد رسم! هنگام حزن و اندوهم؛ مرا به دیده ات که خواب در آن راه ندارد، محافظت فرما و زیر سایه رحمت بیکرانت در آر. و در پاسخ به سؤال دوم ربیع فرمود: «اگر او در سوگندش، خداوند متعال را به اسماء الهی تمجید می نمود، با حلم و بردباری پروردگار متعال مواجه می شد و عقوبتش را خداوند متعال به تأخیر می انداخت؛ از اینرو به آنچه شنیدی قسمش دادم و بی درنگ پروردگار متعال او را به هلاکت رساند.» ربیع آن دعا را حفظ کرد و در این راستا گفت: «در هر سختی که به من رو می آورد، این دعا را می خواندم و به سرعت در امورم گشایش حاصل می شد.» [۳۵]. [صفحه ۴۹]

تعبیر خواب

ان رؤیا المؤمن من جزء من سبعین جزءاً من النبوة. [۳۶]. بی گمان رؤیای مؤمن بخشی از هفتاد جزء پیامبری است. امام صادق علیه السلام موسی زوار، از یاران امام صادق علیه السلام، نزد حضرت آمد و گفت: «ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم! در عالم رؤیا دامادم را که از دنیا رفته است، در حالی که مرا به آغوش گرفت، دیدم؛ از اینرو می ترسم که مرگم فرا رسد.» امام علیه السلام فرمود: «ای موسی! همیشه و در هر حال منتظر مرگ باش و لیکن در آغوش گرفتن مردگان زنده ها را در خواب، نشانگر طول عمر ایشان است؛ نام دامادت چه بود؟» [صفحه ۵۰] او گفت: «حسین» حضرت فرمود: «این رؤیا نشانگر بقای عمر و زیارت تو امام حسین علیه السلام را است؛ هر کسی شخصی را که نام حسین دارد در آغوش گیرد، زیارت امام حسین علیه السلام نصیبش می شود.» [۳۷]. [صفحه ۵۱]

سید الشعراء

ان الله يعطى الدنيا من يحب و يبغض و لا يعطى الايمان الا اهل صفوته من خلقه. [۳۸]. بی گمان خداوند دنیا را به دوست و دشمن عطا می فرماید و لیکن ایمان را به کسی جز برگزیدگان خلقش عطا نمی کند. امام صادق علیه السلام سید حمیری، یار کم نظیر امام صادق علیه السلام، در بدو امر از آنجا که بر مذهب کیسانیه بود، امامت را بر محمد بن حنفیه، فرزند امام علی علیه السلام، ختم یافته تلقی نموده و انتظار ظهور او را می کشید؛ در این راستا خود او گفته است: «عقیده ای من بر این بود که محمد بن حنفیه در غیبت به سر برده و او [صفحه ۵۲] همان قائم آل محمد است؛ بی تردید با این عقاید در گمراهی به سر می بردم؛ تا اینکه خداوند متعال به دست امام جعفر صادق علیه السلام بر من منت نهاد و مرا از آتش جهنم به راه راست هدایت فرمود؛ بطور یقین او حجت الهی بر من و همه ای اهل زمان خویش است؛ او همان امامی است که خداوند متعال اطاعت از او را بر همه واجب نموده است.» [۳۹]. داود رقی در راستای بیان چگونگی هدایت وی می گوید: «سید حمیری شنید که امام صادق علیه السلام او را کافر خوانده است؛ از اینرو نزد حضرت آمد و گفت: «ای مولای من! آیا با اینکه من به شدت به شما محبت داشتم و با کسانی که در این راستا نیستند، دشمنی می ورزم، کافرم؟!» امام صادق علیه السلام فرمود: «این سخنان با انکار حجت الهی زمان، تو را نفعی نمی رساند.» در این حال امام صادق علیه السلام دست سید حمیری را گرفت و وارد اتاقی شد و دو رکعت نماز بجا آورد و سپس دست مبارکش را روی قبری که آنجا بود زد و قبر شکافت و شخصی از آن بیرون آمد و خاک را از سر و صورتش پاک می کرد که

امام جعفر صادق علیه السلام از او پرسید: «تو کیستی؟» او گفت: «من محمد بن حنفیه هستم.» سپس حضرت پرسید: «من کیستم؟» او جواب داد: تو جعفر بن محمد، حجت الهی زمان، هستی [۴۰]. [صفحه ۵۳] در اینحال سید حمیری با مشاهده ای این صحنه، از مذهب کیسانیه دست برداشت و مذهب جعفری را در فرا روی زندگی دنیا و آخرت خود قرار داد؛ در این راستا سروده ای او است که بیان می کند: فلما رأیت الناس فی الدین قدغوا تجعفرت باسم الله فیمن تجعفروا تجعفرت باسم الله و الله اکبر و ایقنت ان الله یعفو و یغفر وقتی مردم را در راستای امر دین سردرگم و گمراه دیدم، بنام خداوند متعال از جعفری مذهبان شدم. بنام ایزد متعال جعفری مذهب شدم و خداوند بزرگتر است و من یقین دارم که خداوند عفو و بخشش می نماید. سید حمیری از این پس، در راه دفاع از امامت و ولایت امامان شیعه، با زبان برنده ای شعر خویش پیوسته به عنوان سخنگوی مذهب جعفری وارد میدان شد و در این راستا سعی داشت یاد قیام کربلا را در جامعه زنده نگهداشته و انگیزه های قیام را روشن کند؛ این سروده ای او در این باره است که در محضر امام صادق علیه السلام خواند و حضرت و پرده سرایان به گریه افتادند: امر علی جدت الحسین فقل لاعظمه الزکیه یا اعظماً لا زلت من وطفاء ساکبه رویه و اذا مررت بقبره فاطل به وقف المطیئ و ابک المطهر للمطهر و المطهره التقیه بر پیکر حسین گذر کن و به استخوانهای پاک و مطهرش بگو: [صفحه ۵۴] پیوسته از اشک های ریزان سیراب باشی؛ هنگامی که به قبر وی گذر کنی، مدت مدیدی بایست و بر او و پیکر پاک و باتقوا گریه کن. هم او می گفت: «اگر کسی فضیلتی از علی علیه السلام را بیان کند که من درباره ای آن شعر نسروده ام، اسبم را به او می دهم.» این سید حمیری است که به مراتبی از مقامات معنوی نائل شد که امام صادق علیه السلام او را سیدالشعراء نامید و همچنین وقتی وی از دست پدر و مادر ناصبی خود که حاکم را علیه فرزندشان شورانیده بودند، گریخت، امام صادق علیه السلام او را دعا نمود و به دنبال این، حیوان درنده ای راهنمای وی در بیابان شد. [۴۱]. پس از چندی، وقتی خبر مرگ سید حمیری به امام صادق علیه السلام رسید، حضرت به او دعا کرد و یکی از یاران حضرت، عباد بن صهیب، از اینکه سید حمیری در زمان مذهب قبلی خودش (کیسانیه) شراب می خورد و با اینحال امام علیه السلام او را دعا کرد، شگفت زده شد و حضرت فرمود: «دوستان آل محمد جز با توبه از دنیا نمی روند؛ سید حمیری توبه کرده بود.» بدان جهت بود که او به وقت مرگش، سیاه چهره و کبود چشم و [صفحه ۵۵] عطشان و ناتوان از سخن گفتن شد و امام صادق علیه السلام را خبر آوردند و حضرت به راه افتاد و بر سر بالین سید حمیری نشست و دعایی را زمزمه لب مبارکش نمود و حمیری به زبان آمد و گفت: «آیا با اولیائتان این گونه رفتار می کنند؟!» امام علیه السلام فرمود: «ای سید! حق گو باش تا خداوند متعال تو را از این مصیبت برهاند و داخل بهشت و رحمتش که به اولیائش وعده فرموده، بنماید.» [۴۲]. [صفحه ۵۶]

نور هدایت

إِنْ شِئْتَ أَنْ تُكْرِمَ فَلَنْ وَ إِنْ شِئْتَ أَنْ تُهَانَ فَأَخْشُ وَ مَنْ كَرَّمَ أَصْلَهُ لَانَ قَلْبُهُ. [۴۳]. اگر ارجمندی و کرامت خواهی، نرمخو باش و اگر خواری و حقارت جویی، خشن و تندخو باش؛ اساس و پایه ای کسی که با کرامت است، نرمخو می باشد. امام صادق علیه السلام روزی یکی از نوجوانان جهت پرسیدن سؤالی، به سوی منزل امام صادق علیه السلام راه افتاد و وقتی به مقصد رسید، به او گفتند که حضرت جهت شرکت در تشییع جنازه ای سید حمیری، بیرون رفته است؛ از اینرو او به سوی قبرستان رفت و حضرت را دید و پس از سؤال و جواب، امام صادق علیه السلام به او فرمود: [صفحه ۵۷] «شما نوجوانان علم و دانش را رها کرده اید.» او پرسید: «آیا شما امام زمان هستید؟» وقتی حضرت جواب مثبت داد، او علامت و نشانه ای در این راستا از حضرت خواستار شد و از اینرو امام صادق علیه السلام فرمود: «از هر چه می خواهی، بپرس.» او گفت: «مرا برادری بود که از دنیا رفته و در همین قبرستان دفن شده است؛ اکنون او را به اذن الهی زنده نما.» امام صادق علیه السلام فرمود: «تو ظرفیت این کارها را نداری؛ لیکن بدان که برادرت شخص مؤمنی بود و اسمش نزد ما احمد است.» پس از چندی، حضرت نزدیک قبر برادر وی شد و ناگهان قبر شکافت و برادرش از آن

بیرون آمد و گفت: «ای برادر! از او (امام صادق علیه السلام) پیروی کن.» سپس بی درنگ به قبرش بازگشت و حضرت آن نوجوان را قسم داد تا این واقعه را به کسی نگوید.» [۴۴]. [صفحه ۵۸]

سود و تجارت

ان تسعة اعشار الرزق فی التجارة. [۴۵]. بطور یقین نه دهم رزق و روزی در تجارت است. امام صادق علیه السلام روزی امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش، عُدَّافِرٍ، هزار و هفتصد دینار داد و فرمود: «با این پول تجارت کن؛ با اینکه مرا رغبتی در سود آن نیست، گرچه سود در تجارت امر مرغوبی است و لیکن من از آن جهت آنرا می خواهم که دوست دارم خداوند متعال مرا در آن کار ببیند.» عُدَّافِرٍ آن پول را به کار تجارت زد و صد دینار سود عایدش شد و نزد حضرت آمد و گفت: «صد دینار برای شما سود کردم.» در اینحال امام صادق علیه السلام به شدت مسرور و خوشحال شد و از وی [صفحه ۵۹] خواست که آن مقدار سود را به سرمایه اش اضافه نماید. پس از چندی، عُدَّافِرٍ از دنیا رفت و امام علیه السلام به فرزند او، محمد، نوشت: «خداوند ما و شما را عافیت عطا فرماید؛ نزد پدر شما هزار و هشتصد دینار جهت تجارت پول داشتم؛ آنرا به عمر بن یزید بده.» از اینرو فرزند عُدَّافِرٍ به وصیت نامه‌ی پدر نگاه کرد و دید که در آن نوشته است: «امام صادق علیه السلام نزد من هزار و هشتصد دینار پول دارد که عبدالله بن سنان و عمر بن یزید در جریان امر قرار دارند.» [۴۶]. [صفحه ۶۰]

به سوی مشکل گشا

ان الله تعالی يقول: و عزتی و جلالی و مجدی و ارتفای علی عرشى لا قطعن امل کل مؤمل غیرى بالیأس و لا کسونه ثوب المذلة بین الناس. [۴۷]. بطور یقین خداوند متعال می فرماید: قسم به عزت و جلال و مجد و رفعتم بر عرشم، بی شک امید و آرزوی آرزومندان به غیر خودم را به یأس و ناامیدی تبدیل و لباس ذلت و خواری بین مردم را بر ایشان می پوشانم. امام صادق علیه السلام حسین بن علوان در یکی از سفرهایش که پولی برایش نمانده بود، جهت کسب علم و دانش وارد مجلسی شد و یکی از همسفرانش به او [صفحه ۶۱] گفت: «در این گونه موارد که پولی نداری، به چه کسی دل بسته و چشم امید داری؟» وقتی او نام شخصی را بیان کرد، وی گفت: «در اینصورت حاجت بر آورده نشده و گره کارت گشوده نمی شود؛ امام صادق علیه السلام به من فرمود که بی تردید خداوند متعال می فرماید: قسم به عزت و جلال و عظمت و رفعت بر عرشم، امید و آرزوی کسی را که به غیر من دل بندد، به ناامیدی تبدیل و لباس خواری و مذلت بر او پوشانده و از درگاهم رانده و دور می نمایم؛ آیا در شدائد و سختی روزگار به غیر من چشم امید بسته و حال آنکه تمام آنها به دست من است؛ آیا درب دیگری را می کوبد و حال آنکه کلید همه‌ی درب های بسته به دست من می باشد؛ در رحمت من برای کسانی که مرا بخوانند گشوده است؛ امید و آرزوهای بندگانم را نزد خودم محفوظ نمودم؛ از اینرو آیا به حفظ و نگهداری من راضی و خشنود نمی شوند! آسمانها را از فرشتگانی که از ذکر و تسبیح من خسته نمی شوند پر کرده ام و به ایشان دستور داده ام که درهای رحمتم را بین بندگانم و [صفحه ۶۲] من نبندند؛ آیا به گفته‌ی من اطمینان ندارند! آیا مشکل داران و حاجتمندان نمی دانند که راه حل مشکلاتشان به دست کسی غیر از من نیست؛ پس چه شده است که آنها را در وادی غفلت و فراموشی از این می بینم؛ بدون اظهارشان به آنها جود و بخشش نمودم سپس از آنها آنرا گرفتم؛ پس چرا برگشت آنرا از من نخواستی و در دیگران را می کوبند. آیا پیش از درخواستشان بخشش و عطا نموده و پس از تقاضا، دعایشان را اجابت نمی کنم! آیا من بخیل هستم و بنده ام مرا بخیل می شمارد! آیا عفو و رحمت به دست من نیست؟! آیا من گره گشای حاجات آنها نیستم؟! آیا آرزو و امیدمندان به دیگران از من نمی ترسند؟! اگر حاجات همه‌ی اهل آسمانها و زمین را بی کم و کاست بر آورده سازم، از ملک و دارایی ام ذره ای کم نشود؛ چگونه کم شود ملکی که من قیم و سرپرست آنم! پس

وای بر کسانی که از رحمت من ناامید شوند و وای بر کسانی که مرا عصیان ورزند و مراعاتم نکنند.» [۴۸]. [صفحه ۶۳]

ارائیه اعمال برای امام علیه السلام

اتقوا الحالقه فانها تمیت الرجال. قلت: و ما الحالقه؟ قال: قطیعه الرحم. [۴۹]. از حالقه بپرهیزید که انسانها را می میراند؛ گفتم: حالقه چیست؟ فرمود: صلهی ارحام نکردن. امام صادق علیه السلام داود رقی از یاران امام صادق علیه السلام، روزی نزد حضرت نشسته بود که بدون هیچ مقدمه ای امام علیه السلام فرمود: «ای داود! اعمال تو روز پنجشنبه به من عرضه شد؛ در بین اعمال، صلهی رحم تو با پسر عمویت را دیدم و خوشحال شدم. بی تردید صلهی رحم تو با او موجب نزدیکتر شدن مرگ و اجل او می شود.» داود گفت: [صفحه ۶۴] «پسر عموی من عنادورز و ناصبی (دشمن اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام) بود؛ شنیدم که وضع مالی خود و خانواده اش آشفته بوده و به سختی زندگی می کنند؛ از اینرو قبل از اینکه به سوی مکه راه بیافتم، مقداری به ایشان کمک مالی کردم.» [۵۰]. [صفحه ۶۵]

گنجینه ها

لنا خزائن الارض و مفاتیحها. [۵۱]. گنجینه های زمین و کلید آنها در اختیار ماست. امام صادق علیه السلام روزی عده ای از یاران امام صادق علیه السلام نزد حضرت بودند که امام علیه السلام فرمود: «گنجینه های زمین و راه گشایش آنها نزد ماست؛ اگر با یکی از پاهایم به زمین بکوبم و بگویم که آنچه در تست بیرون آر، بی درنگ بیرون آورد.» در اینحال با یکی از پاهای مبارکش روی زمین خطی کشید و بی درنگ آب فوران نمود و به محض اینکه اراده نمود، در دست مبارکش زر و سیم حاضر شد و فرمود: «خوب نگاه کنید تا دچار شک و تردید نشوید.» [صفحه ۶۶] سپس فرمود: «به زمین بنگرید.» ناگهان در اینحال، یاران حاضر در مجلس، طلا- و نقره‌ی درخشان انباشته بر هم مشاهده نمودند؛ از اینرو یکی از یاران حاضر در مجلس پرسید: «جانم فدایتان؛ این عظمت و شوکت را خدا به شما داده است و شیعیانان همه نیازمند و محتاج، زندگی می کنند؟!» حضرت فرمود: «بطور یقین خداوند متعال بزودی دنیا و آخرت را برای ما و شیعیانمان آماده و مهیا کرده و ایشان را داخل باغهای بهشتی و دشمنانمان را وارد جهنم خواهد کرد.» [۵۲]. [صفحه ۶۷]

آهو به درگاه حضرت علیه السلام

لو ان شیعتنا استقامت لا سمعتکم منطق الطیر. [۵۳]. اگر پیروان ما استقامت و پایداری داشتند، به شما زبان پرندگان را می آموختم. امام صادق علیه السلام روزی آهوئی نزد امام صادق علیه السلام آمد و با اظهار صدای خاصی و جنباندن دمش خواسته اش را بیان نمود و حضرت به او فرمود: «ان شاء الله انجام خواهم داد.» در اینحال حضرت از یارانش پرسید: «آیا آنچه را که آهو گفت، فهمیدید؟» ایشان جواب منفی دادند و خواستار بیان خواسته‌ی آهو شدند و حضرت فرمود: [صفحه ۶۸] «او گفت که برخی از اهالی مدینه جفت او را که به دو بچه شان شیر می دهد، به دام انداختند؛ از اینرو از من خواست که از آنها بخواهم جفتش را آزاد کنند و ضامن شد که پس از اتمام دوره‌ی شیردهی فرزندان، او را به آنها باز گرداند. در این راستا قسم خورد که اگر به سوگند و عهدش وفا نکند، از ولایت ما بدور باشد.» [۵۴]. [صفحه ۶۹]

کمک به فقرا

ما عذب الله امه الا عند استهانتهم بحقوق فقراء اخوانهم. [۵۵]. خداوند متعال هیچ امتی را جز به سبک شمردنشان حقوق فقرا

برادرانشان، عذاب نفرمود. امام صادق علیه السلام روزی معلی بن خنیس امام صادق علیه السلام را در هوای بارانی دید که با انبانی بر دوش، به سوی ظله بنی ساعده به راه افتاده است که در بین راه چیزی به زمین افتاد و حضرت با ذکر الهی از پروردگار متعال خواست که آنرا به او برگرداند؛ از اینرو معلی نزد حضرت آمد و وقتی امام علیه السلام معلی را دید، از او خواست که در تاریکی شب دستش را روی زمین گذاشته و اگر چیزی را یافت، به حضرت بدهد. معلی دست روی زمین گذاشت و نان خشکی را پیدا کرد و به حضرت [صفحه ۷۰] داد و از امام خواست که اجازه دهد آن انبان را او حمل کند و لیکن حضرت فرمود: «من به اینکار سزاوارتر از شما هستم و لیکن با من بیا.» معلی با امام به راه افتاد و ناگهان به عده ای در حال خواب در ظلله بنی ساعده برخورد کردند و حضرت قرص نانی بر بالین هر کدام گذارد؛ در اینحال معلی پرسید: «جانم فدایتان؛ آیا ایشان حق را می شناسند؟» امام فرمود: «نه خیر؛ اگر حق را می شناختند، برایشان نمک نیز می آوردم.» [۵۶]. [صفحه ۷۱]

نرسیدن از هیبت افراد

شر الناس عند الله يوم القيامة الذین یکرهون اتقاء شرمهم. [۵۷]. بدترین مردم نزد خداوند متعال در روز قیامت کسانی اند که بخاطر پرهیز از شرشان اکرام و احترام شوند. امام صادق علیه السلام روزی سفیان ثوری نزد امام صادق علیه السلام آمد و حضرت را پریشان و رنگ پریده دید و از علت این امر پرسید و حضرت فرمود: «من پیوسته اهل منزل را از اینکه پشت بام بروند، باز می داشتم؛ امروز وارد خانه شدم و پرستار کودکم را دیدم که بچه در بغل به بالای نردبان رفته است؛ وقتی او مرا دید، از ترس و واهمه، خود را گم کرد و بچه به زمین افتاد و مرد و لیکن ناراحتی من از این روست که چرا دیدن من، باعث ترس و لرز او شد.» به دنبال این، امام علیه السلام آن کنیزک را در راه خدا آزاد کرد. [۵۸]. [صفحه ۷۲]

طول عمر در خوش اخلاقی

ان البر و حسن الخلق یعمران الدیار و یزیدان فی الاعمار. [۵۹]. بی گمان نیکو کاری و خوش اخلاقی سرزمین ها را آباد و عمرها را دراز می کند. امام صادق علیه السلام روزی مردی از دست اخلاق بد همسرش به امام صادق علیه السلام شکایت کرد و حضرت از او خواست تا همسرش را نزد او آورد؛ وقتی او آمد، امام علیه السلام از علت بد اخلاقی اش جويا شد، او شروع به ناسزا گویی به شوهرش کرد و در اینحال امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر بر این منش و رفتار خود ادامه دهی، سه روز بیشتر زنده نخواهی ماند.» زن در جواب گفت: [صفحه ۷۳] «هر چه بادا باد؛ نمی خواهم او را هیچ وقت ببینم.» در اینحال حضرت رو به مرد کرد و فرمود: «دست همسرت را بگیر و برو که بیش از سه روز با او زندگی نخواهی کرد.» پس از سه روز، مرد نزد امام صادق علیه السلام آمد و حضرت از حال همسرش پرسید و مرد گفت: «به خدا قسم، هم اکنون دفنش کردم.» [۶۰]. [صفحه ۷۴]

ثروت فقیر در دست غنی

لا تذهب الحشمة بینک و بین أخیک و أبق منها فان ذهاب الحشمة ذهاب الحیاء و بقاء الحشمة بقاء المودة. [۶۱]. نباید شرم و حیا بین تو و برادر دینی ات فرو ریزد؛ اندکی از آن را نگهدار؛ زیرا نبود وقار همان بی حیایی است و با بقای حشمت و وقار، مودت و دوستی پایدار می ماند. امام صادق علیه السلام روزی ابوبصیر نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: «یکی از شیعیان با تقوای شما، پیش عیسی بن اعین آمد و درخواست مبلغی پول کرد و لیکن عیسی به او گفت: «نزد من زکات هست و لیکن به [صفحه ۷۵] تو نمی دهم؛ زیرا دیدم که گوشت و خرما خریدی و این مقدار خرج اسراف است.» امام صادق علیه السلام لحظه ای دست مبارک خویش بر پیشانی گذارد و سپس فرمود: «خداوند متعال برای فقرا آنچه را که کفایتشان نماید، در اموال ثروتمندان قرار

داد. [۶۲]. [صفحه ۷۶]

سرانجام خیانت در امانت

اعلم ان ضارب علی بالسيف و قاتله لو ائتمنی ثم قبلت ذلك منه لادیت الیه الامانة. اینرا بدان؛ اگر ضارب و قاتل علی علیه السلام امانتی به من بسپارد و من آنرا بپذیرم، آن امانت را به او پس می‌دهم. [۶۳]. امام صادق علیه السلام روزی یکی از یاران امام صادق علیه السلام نزد حضرت آمد و خواسته‌ی عده‌ای را که با شتران پر از هدایای پادشاه هند برای حضرت بودند، به امام رساند و لیکن امام صادق علیه السلام فرمود: «به آن خائن ناپاک اجازه‌ی ورود مدهید.» مدت مدیدی آنها پشت در ماندند تا اینکه یزید بن سلیمان و محمد بن سلیمان واسطه شده و اجازه‌ی ورود به آنها گرفتند و وقتی مرد [صفحه ۷۷] هندی وارد شد، به دو زانو نشست و سلام داد و گفت: «خداوند امام را اصلاح کند؛ من فرستاده‌ی پادشاه هندم که با نامه‌ی مهر و موم شده به سوی تو آمده‌ام؛ چقدر پشت در ایستادم! چرا اجازه‌ی ورود نمی‌دادی؟ گناه من چه بود؟ آیا فرزندان پیامبران اینگونه رفتار می‌کنند؟! در این حال امام صادق علیه السلام سر مبارکش را به زیر انداخت و فرمود: «لتعلمن نبأ بعد حین [۶۴] پس از چندی خبرش را خواهی فهمید.» امام صادق علیه السلام به فرزندش، امام موسی کاظم علیه السلام فرمود تا نامه را گرفته و باز نماید؛ از اینرو نامه را گشودند و در آن آمده بود: خداوند مرا به دست شما هدایت فرمود. کنیزکی را که تاکنون زیبا تر از آن را ندیده‌ام، به من هدیه دادند و شخصی را سزاوارتر از شما برای او نیافتم؛ از این رو او را با اندکی از جواهر آلات و عطر بسوی شما روانه ساختم؛ هزار نفر از کار گزارانم را که شایسته‌ی امانتداری بودند، برگزیده و از ایشان صد نفر و از این صد نفر ده نفر و از آنها یک نفر را بنام میزاب بن حباب که مورد اطمینان تر از او نیافتم، برگزیدم و آن کنیزک را با او سوی شما فرستادم. [صفحه ۷۸] در اینحال امام صادق علیه السلام رو به او کرد و فرمود: «ای خائن! برگرد؛ آن هدایا را نمی‌پذیرم؛ زیرا تو در امانت خیانت ورزیدی.» وقتی او قسم خورد که خیانت نکرده است، امام علیه السلام فرمود: «اگر جزئی از لباست به خیانتت گواهی دهد، به یکتایی خداوند و رسالت محمد صلی الله علیه و اله و سلم گواهی می‌دهی؟» او از این کار عذر خواست و امام صادق علیه السلام به او دستور داد تا آنچه را انجام داده، بنویسد و لیکن او گفت: «اگر چیزی می‌دانی، خودت بنویس.» در اینحال حضرت به پا خاست و دو رکعت نماز بجا آورد و به سجده رفت و در سجده فرمود: اللهم انی استلک بمعاهد العز من عرشک و منتهی الرحمه من کتابک ان تصلی علی محمد عبدک و رسولک و امینک فی خلقک و آله و ان تأذن لفرو هذا الهندی ان ینطق بفعله و ان ینطق بلسان عربی مبین یسمعه من فی المجلس من اولیائنا لیکون ذلك عندهم آیه من آیات اهل البیت فیزدادوا ایماناً مع ایمانهم. بار الها! بی تردید من به پیمانگاه‌های عزت و قدرت عرشت و اوج رحمت از کتابت مسئلت می‌جویم که بر محمد، بنده [صفحه ۷۹] و فرستاده و امین تو، در بین آفریده‌هایت و خاندان او درود فرستی و به پوستین این مرد هندی رخصت دهی که کردار او را بیان کرده و به زبان عربی مبین که دوستان ما در مجلس آن را بشنوند حکم نماید تا آیتی از آیات اهل بیت رسول خدا بوده و ایمانشان فزونی یابد. از آنجا که فرستاده‌ی شاه، پوستینی بر تن داشت، امام صادق علیه السلام سر مبارکش را بلند کرد و فرمود: «ای پوستین! به زبان هندی سخن بگو.» در اینحال، پوستین تکانی خورد و چون گوسفندی شد و گفت: «ای فرزند رسول خدا! پادشاه با اعتماد به این مرد، کنیزک و کاروان را به او سپرد و در بیابان ما را باران فرا گرفت و پس از باران، او خدمتگزار کنیزک را جهت تهیه‌ی غذا به سوی شهری که در پیش رویشان بود، فرستاد و کنیزک را به خیمه‌ی بزرگی فرا خواند و به شما خیانت کرد.» در اینحال، فرستاده‌ی شاه التماس کنان به پای امام صادق علیه السلام افتاد و گفت: «به من رحم کن؛ خطا کردم.» آن پوستین به شکل خود در آمد و حضرت به او دستور داد تا آنرا بپوشد؛ از اینرو وقتی وی آنرا پوشید، پوستین به گلپوش پیچید و چهره‌ی او سیاه شد و امام علیه السلام فرمود: [صفحه ۸۰] «ای پوستین! او را رها کن تا نزد صاحبش برگردد که او در این راستا سزاوارتر از ماست.» پوستین او را رها کرد و فرستاده‌ی شاه گفت: «به من رحم کنید؛ اگر

این هدیه را برگردانید، پادشاه مرا با عقوبت و کیفر سنگینی مجازات می کند.» در اینحال امام صادق علیه السلام از او خواست که مسلمان شود تا کنیزک را به او دهد و لیکن وی آن پیشنهاد را نپذیرفت و حضرت تمام هدایا غیر از کنیزک را قبول کرد و وقتی او نزد شاه برگشت، پس از چند ماه نامه ای به شرح ذیل از شاه به حضرت رسید: بسم الله الرحمن الرحیم بی تردید من کنیزکی را به شما هدیه دادم و لیکن شما آنچه را بی ارزش بود، برداشتید و کنیزک را برگردانید؛ از اینرو با خود گفتم که انبیاء و فرزندانشان را فراستی خاص است؛ با توجه به این، به فرستاده‌ی خویش شک کرده و نامه ای را نوشته و به شما نسبت دادم و قسم خوردم که جز صدق و راستی او را نجات نمی دهد؛ از اینرو وی و کنیزک به رخداد، اقرار نمودند و کنیزک قصه‌ی پوستین را گفت و ضمن شگفتی ام از آن، گردن هر دو را زد. من گواهی [صفحه ۸۱] می دهم که خدایی جز الله واحد و بی شریک نیست و محمد بنده و رسول اوست. پس از اندک زمانی، او پادشاهی هند را رها کرد و مسلمان شد. [۶۵]. [صفحه ۸۲]

کوتاهی عمر بر اثر آزار ارحام

ان صلوة الرحم ترکی الاعمال و تنمی الاموال و تیسر الحساب و تدفع البلوی و تزید فی العمر. [۶۶]. بطور یقین صله‌ی ارحام اعمال انسان را پاکیزه و اموال را زیاد و حساب آدمی را در روز قیامت آسان و بلا-را دفع و عمر را طولانی می کند. امام صادق علیه السلام یکی از یاران امام صادق علیه السلام نزد حضرت آمد و گفت: «برادران و عمو زادگان خانه ام را بر من تنگ نموده و مجبورم کرده اند در یک اتاق زندگی کنم؛ اگر در این راستا سخنی گویم [شاید مرادش شکایت نزد حاکم باشد]، می توانم سهم خود را از ایشان بگیرم.» [صفحه ۸۳] امام صادق علیه السلام فرمود: «شکیبا باش؛ بی تردید خداوند برای تو در این راستا فرجی قرار می دهد.» پس از چندی، مرض وبا دیارشان را فرا گرفت و همه‌ی آنها مردند و وقتی وی نزد امام صادق علیه السلام آمد و از دنیا رفتن آنان را اظهار نمود، حضرت فرمود: «آنچه بر سرشان آمد، بخاطر این بود که با اذیت و آزارشان ترا، موجبات قطع ارحام را فراهم آورده بودند.» [۶۷]. [صفحه ۸۴] قال الله تعالی: «الخلق عیالی فاحبهم الی الطفهم بهم و اسعاهم فی حوائجهم.» [۶۸]. آفریده ها عیال من هستند؛ محبوبترین ایشان به من نیکو کارترین و مهربان ترین ایشان به آنها و کوشاترین شان در برآورده کردن حاجات آنان می باشد. امام صادق علیه السلام

دیدار

عبدی، یکی از یاران امام صادق علیه السلام، روزی همسرش به او گفت: «چندی است خدمت امام صادق علیه السلام نرسیده ام؛ ای کاش امسال حج مشرف شده و با حضرت تجدید عهد و پیمان می نمودیم.» عبدی گفت: «به خدا قسم، برای هزینه‌ی حج پولی ندارم.» در اینحال، همسرش پیشنهاد کرد که با فروش زیور آلات و برخی از لباس هایشان، پول سفر حج را آماده کنند. از اینرو، عبدی آنها را فروخت و به اتفاق هم به سوی مکه به راه افتادند و نزدیک مدینه همسرش به شدت مریض شد؛ شوهرش با [صفحه ۸۵] ناامیدی از بهبودی حال وی، نزد امام صادق علیه السلام آمد و در حالیکه حضرت با دو پیراهن رنگین به تن، نشسته بود، عبدی به او سلام کرد و امام صادق علیه السلام پس از جواب سلام، حال همسرش را جویا شد و عبدی شدت مریضی او را اظهار نمود و حضرت فرمود: ای عبدی! آیا تو به سبب مریضی او اندوهناک هستی؟ وقتی عبدی جواب مثبت داد، حضرت از خداوند متعال برای همسرش عافیت طلبید و فرمود: «نزد همسرت برو؛ او سلامتی خود را باز یافته و کنیزکش به او تبر زد می خوراند.» در اینحال، عبدی به سرعت نزد همسرش رفت و او را صحیح و سالم در حال خوردن تبرزد دید و همسرش گفت: «پس از اینکه شما از نزد من رفتی، مردی که دو پیراهن رنگین بر تن داشت، نزد من آمد و از حالم پرسید و گفتم: «در حال مرگ هستم؛ فرشته‌ی مرگ را می بینم که برای قبض روح آمده است.» در اینحال، او به آن فرشته فرمود: «به تو دستور می دهم که مرگ او را بیست سال به

تأخیر اندازی.» به دنبال این، آن فرشته اطاعت محض خود را از وی اظهار نمود و سپس هر دو رفتند و من بی درنگ سلامتی خود را باز یافتم.» [۶۹]. [صفحه ۸۶]

کسب تکلیف

لا یدخل الجنة من فی قلبه مثقال ذره من کبر. [۷۰]. کسی که ذره ای در دلش کبر باشد، وارد بهشت نمی شود. امام صادق علیه السلام عمر بن یزید، از یاران امام صادق علیه السلام، روزی به حضرت گفت: «من غذای پاک و لذیذ می خورم و عطر و رایحه ی دلپذیر مصرف می کنم و دارای مرکبی چابک و با نشاط و خدمتگزار هستم؛ اگر اینها نشانه ی کبر و غرور است، رهایشان کنم.» امام صادق علیه السلام پس از لحظه ای سکوت [۷۱] فرمود: «جز این نیست که متکبر و مغرور کسی است که مردم را تحقیر و حق را انکار و بر مردم زورگویی و گردنکشی نماید.» [۷۲]. [صفحه ۸۷]

نتیجه ی معکوس

قال موسی لابیلس: «اخیرنی بالذنب الذی اذا اذنبه ابن آدم استحوذت علیه.» قال: «اذا اعجبته نفسه و استکثر عمله و صغر فی عینه ذنبه.» [۷۳]. حضرت موسی علیه السلام از ابلیس پرسید: «گناهی را که وقتی فرزندان آدم آنرا مرتکب شوند، به ایشان سیطره پیدا می کنی، چیست؟» ابلیس گفت: «هنگامی که فرزندان آدم عجب ورزی نموده و اعمال نیکشان را زیاد و گناهانشان را کوچک شمرند.» امام صادق علیه السلام امام صادق علیه السلام فرمود: «روزی عابد و فاسقی وارد مسجد شده و عابد با فسق و فاسق با ایمان از مسجد بیرون آمدند و آن بدین جهت بود که عابد با عجب ورزی و [صفحه ۸۸] غرور به عبادتش، مسجد را ترک گفت و فاسق با ندامت و پشیمانی و طلب آمرزش از گناهان خویش.» [۷۴]. همچنین روزی عالمی نزد عابدی آمد و از کیفیت نماز او پرسید و عابد گفت: «آیا مثل مرا از نمازش می پرسند؟! من مدت مدیدی است که خدا را عبادت می کنم.» عالم از گریه و زاری او به درگاه پروردگار متعال پرسید و او گفت: «پیوسته اشک می ریزم.» عالم بدو گفت: «بطور یقین خنده ی تو با خوف از درگاه الهی برای تو بهتر از گریه ات توأم با دلخوشی به خود است.» [۷۵]. [صفحه ۸۹]

راه دعا

من سره ان یتستجاب له دعوته فلیطب مکسبه. [۷۶]. هر که می خواهد استجابت دعایش او را خوشحال کند، باید راه کسب درآمدش پاکیزه باشد. امام صادق علیه السلام روزی یکی از یاران امام صادق علیه السلام نزد حضرت آمد و گفت: «دو آیه ی قرآن کریم است که به آن دو عمل می کنم و لیکن وعده ی الهی را که در آنها است، نمی بینم.» وقتی حضرت از آن دو آیه پرسید، او جواب داد: «طبق فرمایش الهی: «ادعونی استجب لکم» [۷۷] هر چه دعا می کنم اجابتی نمی بینم.» امام علیه السلام فرمود: [صفحه ۹۰] «آیا عقیده داری که خداوند خلف وعده می کند؟» او جواب منفی داد و غرض از سؤالش را این عنوان کرد که می خواهد حضرت علت اجابت نشدن دعایش را بیان فرماید. در اینحال امام صادق علیه السلام فرمود: «هر که خدا را اطاعت کند و از راهش، دعا نماید، دعایش مستجاب می شود.» او پرسید: «راه دعا چیست؟» امام صادق علیه السلام فرمود: «نخست حمد و سپاس و نعمتهای الهی برای خودت را یاد می کنی و سپس شکر کرده و صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرستاده و اقرار به گناهانت نموده و از درگاه پروردگار متعال آمرزش می طلبی.» سپس امام صادق علیه السلام از آیه ی دوم پرسید و او گفت: «با توجه به آیه ی شریفه ی: و ما انفقتم من شیء فهو یخلفه و هو خیر الرازقین. [۷۸]. آنچه از مالتان انفاق کنید، خداوند عوض آنرا می دهد و او (پروردگار متعال) بهترین روزی دهندگان است.» [صفحه ۹۱] من هر چه انفاق می کنم، چیزی را جایگزین مالم نمی بینم.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا اعتقاد داری که خداوند متعال خلف وعده می نماید؟» او جواب منفی داد و حضرت فرمود: «اگر کسب مالتان از راه حلال باشد، آنچه را انفاق کنید، خداوند متعال جایگزین آنرا به شما عطا می فرماید.» [۷۹]. [صفحه ۹۲]

مقصد فراموشی شده

اذا اردت ان تعرف اصحابی فانظر الی من اشدت ورعه و خاف خالقه و رجا ثوابه و اذا رایت هؤلاء هؤلاء اصحابی. [۸۰]. هر گاه خواستی یارانم را بشناسی، به کسانی که بشدت پرهیزگار و خوف از آفریدگار و امید به پاداش او دارند، بنگر؛ ایشان یاران من هستند. امام صادق علیه السلام امام صادق علیه السلام فرمود: «روزی حضرت عیسی علیه السلام با حواریون بر قریه ای که همه ی مردم حتی حیواناتشان مرده بودند، گذر کرد و حواریون از حضرت خواستند تا ضمن زنده نمودن ایشان، از نحوه ی عملکردشان سؤال کنند. [صفحه ۹۳] حضرت عیسی علیه السلام وقتی خواسته ی ایشان را به درگاه پروردگار متعال اظهار نمود، ندای الهی آمد: «ایشان به واسطه ی خشم و غضب الهی مردند؛ آنها را صدا بزن.» حضرت عیسی علیه السلام شبانه بر مکان مرتفعی قرار گرفت و ندا زد و جوابی از ناحیه ی آنها آمد و فرمود: «وای بر شما، اعمالتان چه بود که این بلا بر سرتان آمد؟!» یکی از ایشان جواب داد: «ما به حب دنیا در دل، غفلت از یاد خدا، سرگرمی به لهو و لعب و بندگی و اطاعت از سرکشان طاغوت زمان زندگی می کردیم؛ شب با سلامتی خوابیدیم و سحرگاهان در هاویه (جهنم) افتادیم. حضرت عیسی علیه السلام از هاویه پرسید و او جواب داد: «زندانی است که در آن کوههای آتشین تا روز قیامت بر ما شعله ور است.» حضرت عیسی علیه السلام پرسید: «شما چه گفتید و چه شنیدید؟» او گفت: «از خدا خواستیم که ما را به دنیا بر گرداند تا راه درست پیش گیریم و لیکن جواب آمد که شما دروغ می گوید.» حضرت عیسی علیه السلام پرسید: «چرا غیر از تو کسی با من حرف نمی زند؟» [صفحه ۹۴] او جواب داد: «همه ی ایشان به لگام های آتشین بر دهان به دست فرشتگان عذاب، گرفتار هستند و من با اینکه در بین آنان بودم، بر منش و رفتار آنها زندگی نمی کردم؛ با اینحال، عذاب الهی که نازل شد مرا نیز در بر گرفت و اکنون به تار مویی بر کرانه ی جهنم آویزانم و نمی دانم که به آن انداخته خواهم شد یا از آن نجات می یابم؟» در اینحال حضرت عیسی رو به حواریون کرد و فرمود: «ای اولیاء الهی! خوردن نان خشک با نمک خام و خواب در خاکروبه ها لیکن با عافیت دنیا و آخرت، خوشایندتر است.» [۸۱]. [صفحه ۹۵]

روشی برای آموختن

ما کلم رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم العباد بکنه عقله قط؛ قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: «انا معاشر الانبیاء امرنا ان نکلم الناس علی قدر عقولهم.» [۸۲]. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم هیچ وقت به اندازه ی عقل خودش با مردم سخن نگفت؛ رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «بطور یقین ما، پیامبران، طبق دستور الهی، با مردم به سطح عقل شان سخن می گوئیم.» امام صادق علیه السلام روزی ذریح، از یاران بلند مرتبت امام صادق علیه السلام، نزد حضرت آمد و اظهار داشت: [صفحه ۹۶] «خداوند متعال مرا در قرآن کریم، آیه ی «ثم ليقضوا تفثهم و لیوفوا نذورهم» [۸۳] «به چیزی دستور داده است که می خواهم مراد از آنرا بدانم.» امام صادق علیه السلام فرمود: «مراد از «لیقضوا تفثهم» رفتن به دیدار امام معصوم و مراد از «ولیوفوا نذورهم» انجام دادن مناسک حج است.» سپس عبدالله بن سنان نزد حضرت آمد و همان سؤال را پرسید و امام صادق علیه السلام جواب داد: «مراد گرفتن ناخن و کوتاه نمودن شارب و شبیه این امور (نظافت) است.» در اینحال، عبدالله بن سنان پرسید: «جانم فدایتان، ذریح از شما نقل می کند که مراد از «لیقضوا تفثهم» رفتن به دیدار امام معصوم و مراد از «ولیوفوا نذورهم» انجام دادن مناسک حج است.» حضرت پاسخ داد: «او درست گفته است؛ بطور یقین برای قرآن ظاهری و باطنی است؛ چه کسی را توان انجام امری است که ذریح انجام می دهد.» [۸۴]. [صفحه ۹۷]

کلید اجابت دعا

الاصیاء هم ابواب الله التي يؤتی منها و لولا هم ما عرف الله عز و جل. [۸۵]. اوصیای پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم ابواب ورود به محضر الهی هستند؛ اگر ایشان نبودند، خداوند متعال ناشناخته می ماند. امام صادق علیه السلام روزی محمد بن مسلم، از یاران امام صادق علیه السلام، به حضرت گفت: «آیا عبادت و خشوع و تلاش در راه دین با اعتقاد نداشتن به امامت و ولایت اهل بیت رسول خدا علیهم السلام، به شخص نفعی می رساند؟» حضرت علیه السلام فرمود: «ای ابامحمد! مثل اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم چون اهل بیتی در بنی اسرائیل است که شخصی میان آنها بدون اینکه چهل شب دعا و [صفحه ۹۸] نیایش کند، دعایش مستجاب می شد و دیگری با سعی و تلاش و مناجات در چهل روز، دعایش مستجاب نمی شد؛ از اینرو نزد حضرت عیسی آمد و شکوه نمود و حضرت عیسی وضوء گرفت و نماز گزارد و منتظر وحی الهی در این راستا شد و خداوند متعال فرمود: «ای عیسی! آن بنده ام از غیر دربی که من گفته ام می خواهد وارد شود؛ او مرا می خواند و حال آنکه درباره ی نبوت تو شک دارد؛ اگر آنقدر دعا کند که گردنش قطع شده و انگشتانش از هم جدا شوند، دعایش را مستجاب نمی کنم.» در اینحال حضرت عیسی رو به او کرد و فرمود: «تو خدا را می خوانی و درباره ی پیامبرش شکی در دل داری؟» وقتی او این سخن را از حضرت عیسی علیه السلام شنید، ضمن اقرار به آن از حضرت خواست که دلش را از آن ناپاکی ها پاک کند؛ از اینرو حضرت عیسی برای او دعا نمود و خداوند توبه او را پذیرفت و دعایش مستجاب و از اهل بیت حضرت عیسی شد. [۸۶]. [صفحه ۹۹]

دریچه ای به خودشناسی

فکر یا مفضل فی الاعضاء التي خلقت افراداً و ازواجاً و ما فی ذلك من الحکمة و التقدير و الصواب فی التدبیر. [۸۷]. ای مفضل! درباره ی اعضای بدن که فرد و زوج آفریده شده و حکمت و اندازه و تدبیری که در آنها بکار رفته است، اندیشه کن. امام صادق علیه السلام امام صادق علیه السلام در سنین خردسالی، در حضور پدر بزرگوارش، امام باقر علیه السلام، بازی می کرد که محمد بن مسلم، از یاران ایشان، وارد شد و امام باقر علیه السلام به او فرمود: «ای محمد! این [کودک] امام تو بعد از من است؛ از او پیروی کن و [صفحه ۱۰۰] از علم و دانشش بهره مند شو؛ به خدا قسم، او همان صادقی است که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم برای ما وصفش فرمود؛ بطور یقین شیعیان او در دنیا و آخرت پیروز و منصور و دشمنانش بر زبان تمام پیامبران ملعونند. در اینحال امام صادق علیه السلام خندید و چهره ی مبارکش سرخ شد و امام باقر علیه السلام از محمد بن مسلم خواست تا از او سؤالی بپرسد؛ از اینرو محمد بن مسلم پرسید: «ای فرزند رسول خدا! خنده از کجاست؟» امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «ای محمد! عقل از قلب، خوف و اندوه از کبد، نفس از ریه و خنده از طحال سرچشمه می گیرد.» محمد بن مسلم به پا خاست و سر امام صادق علیه السلام را بوسید. [۸۸]. [صفحه ۱۰۱]

زندان و آسایش؟

لیس لمصاص شیعتنا فی دولة الباطل الا القوت؛ شرقوا ان شئتم او غربوا لن ترزقوا الا القوت. [۸۹]. برای شیعیان ناب ما در حکومت باطل جز توشه ی روزانه شان چیزی نیست؛ به شرق و غرب روید، جز آن چیزی نیست. امام صادق علیه السلام روزی مردی جهت رفع نیازش، نزد امام صادق علیه السلام آمد و حضرت فرمود: «صبر را پیشه کن؛ بزودی خداوند متعال مشکلات را رفع می کند.» پس از لحظه ای سکوت، رو به آن مرد کرد و فرمود: «از زندان کوفه چه خبر؟» [صفحه ۱۰۲] او پاسخ داد: «جای تنگ و بدبو است؛ زندانیان به بدترین حال زندگی می کنند.» امام صادق علیه السلام فرمود: «جز این نیست که اکنون تو در زندان هستی و می

خواهی در آن در آسایش باشی؟! مگر نمی دانی که دنیا زندان مؤمن است.» [۹۰]. [صفحه ۱۰۳]

نقش مراتب ایمان در روابط انسانی

ان الله عزوجل وضع الايمان على سبعة اسهم على البر والصدق واليقين والرضا والوفاء والعلم والحلم ثم قسم ذلك بين الناس فمن جعل فيه هذه السبعة الاسهم فهو كامل. [۹۱]. بی گمان خداوند متعال ایمان را بر هفت پایه قرار داد؛ نیکوکاری، صدق و راستی، یقین، رضا، وفاء، علم و دانش، حلم و بردباری؛ سپس آنرا بین مردم تقسیم نمود؛ پس کسی که در او این هفت مرتبت باشد، دارای ایمان کامل است. امام صادق علیه السلام روزی یکی از یاران امام صادق علیه السلام که افتخار خدمتگزاری حضرت را نیز به عهده داشت، در کنار حضرت نشست بود که سخن از عده ای به میان آمد و وی گفت: «ما از آنها بیزاری می جویم؛ زیرا آنان با ما هم عقیده نیستند.» [صفحه ۱۰۴] امام صادق علیه السلام فرمود: «ایشان ما را دوست دارند؛ چون با شما هم عقیده نیستند، از ایشان بیزاری می جوید؟! وقتی او جواب مثبت داد، حضرت فرمود: «در اینصورت، ما نیز عقائدی داریم که شما ندارید؛ پس آیا سزاوار است که از شما بیزاری جویم؟! او گفت: «نه؛ قربانتان کردم.» در ادامه، حضرت فرمود: «نزد خداوند متعال نیز حقایقی است که نزد ما نیست؛ گمان می کنی که خداوند ما را از خود دور می سازد؟! در اینحال، او کسب تکلیف نمود و حضرت فرمود: «ایشان را دوست بدارید و از آنها بیزاری مجوید؛ زیرا برخی از مسلمانان یک سهم و بعضی دو سهم و عده ای سه و برخی چهار و بعضی پنج و عده ای شش و برخی هفت سهم از ایمان را دارند؛ سزاوار نیست، از کسی که در مرتبت پایین ایمان است، آنچه را از مراتب بالا-انتظار داریم، بخواهیم.» روزی مسلمانی، اسلام را به همسایه ی مسیحی خود وصف نمود؛ از اینرو او مسلمان شد و سحرگاه نزد این تازه مسلمان آمد و در زد و گفت: «وضوء گیر و لباس هایت را بپوش و با ما به نماز بیا» تازه مسلمان وضوء گرفت و آماده شد و با او به مسجد رفت و تا صبح مشغول نماز و دعا و نیایش شدند؛ وقتی مسیحی خواست به منزلش رود، [صفحه ۱۰۵] او گفت: «کجا می روی؟! روزها کوتاه است و چیزی تا ظهر نمانده است.» تازه مسلمان تا ظهر نشست و نماز ظهر را بجا آورد و آن همسایه دوباره از او خواست تا چند لحظه ای صبر کند تا نماز عصر را نیز بخوانند؛ به ناچار تازه مسلمان نشست و نماز عصر را نیز خواند و پس از آن خواست به منزل برود و لیکن همسایه اش گفت: «دیگر آخر روز و نزدیک نماز مغرب است.» او نشست و وقت نماز مغرب شد و پس از نماز مغرب، باز از او خواست که در مسجد بنشیند و نماز عشاء را نیز به جا آورد؛ او نیز چنان کرد و پس از نماز، هر کدام به منزل خویش رفتند و فردا سحرگاهان، وقتی درب منزل او را نواخت، تازه مسلمان پرسید: «کیستی؟» وقتی او خودش را معرفی کرد، از وی خواست تا وضوء گرفته و با او به مسجد بیاید و لیکن وی گفت: «برای این دین برو کسی را پیدا کن که بیکار باشد؛ من انسان هستم و نیازمند و دارای اهل و عیال.» امام صادق علیه السلام فرمود: «او خود، وی را مسلمان کرد و با دست خویش نیز او را از دین خارج نمود.» [۹۲]. [صفحه ۱۰۶]

پایداری دوستی به ادب

لا تکلمن بکلمة بغی ابدأ و ان اعجتک نفسک و عشیرتک. [۹۳]. سخنی را که بوی طغیان و سرکشی دهد؛ مگو؛ گرچه نفس تو و یا خویشانت ترا بر آن برانگیزانند. امام صادق علیه السلام امام صادق علیه السلام را دوستی صمیمی بود که به ندرت از کنار حضرت دور می شد؛ روزی در بازار کفاش ها همراه حضرت می رفت و خادمش که از اهل سند بود، به دنبالش می آمد؛ چند بار پشت سرش را نگاه کرد و خادمش را ندید و سرانجام در نگاه بعدی او را دید و با تندگی گفت: «ای ناروازاده! کجایی؟» در اینحال حضرت صادق علیه السلام سرش را بلند کرد و دست مبارکش را به پیشانی خویش زد و فرمود: [صفحه ۱۰۷] «سبحان الله، مادرش را تهمت می زنی؟! گمان می کردم تو آدم پارسا و پرهیزکاری بوده و از گناهان اجتناب می ورزی و لیکن اکنون برای من

مشخص شد که تو شخصی بی ورع و بی تقوا هستی.» او گفت: «جانم به قربانتان؛ مادرش سندی و از مشرکان است.» امام صادق علیه السلام فرمود: «مگر نمی دانی که هر ملتی برای خود روش خاصی برای ازدواج دارند؛ از من دور شو.» عمرو بن نعبان می گوید که تا مرگ میان ایشان جدایی افکند، او را در کنار حضرت ندیدم. [۹۴]. [صفحه ۱۰۸]

بد زبانی مانع اجابت دعا

ایاکم ان تزلقوا السنتکم بقول الزور و البهتان و الاثم و العدوان. [۹۵]. از اینکه زبانتان را به بیهوده گویی، بهتان و گناه و دشمنی بلغزانی، پرهیزید. امام صادق علیه السلام روزی امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش، عمر بن یزید، رو کرد و فرمود: «در بنی اسرائیل مردی زندگی می کرد که پیوسته دعا به درگاه خداوند متعال می نمود تا فرزندی به او عطا فرماید و لیکن دعایش مستجاب نمی شد؛ از اینرو به پروردگار متعال گفت: «پروردگارا! آیا من از تو دورم و دعایم را نمی شنوی یا اینکه تو نزدیکی و دعایم مستجاب نمی شود؟» [صفحه ۱۰۹] به دنبال این، او را خواب برد و در خواب هاتفی ندا زد: «بی تردید تو خداوند را سه سال پیوسته، بی اخلاص می خوانی و علاوه بر این، بدزبان و هرزه گو و دلی سرکش و بی تقوا داری؛ هرزه گویی و بد زبانی را از خود دور کن و با تقوا باش و نیت را اصلاح نما. [تا دعایت مستجاب شود.] آن مرد به آنچه توصیه شد، عمل کرد و دعایش مستجاب شد و خداوند متعال به او فرزندی عطا فرمود. [۹۶]. [صفحه ۱۱۰]

بد زبانی ممنوع

البذاء من الجفاء و الجفاء فی النار. [۹۷]. بد زبانی از ستم محسوب شده و در آتش است. امام صادق علیه السلام روزی سماعه، از یاران امام صادق علیه السلام، نزد حضرت آمد و بی مقدمه، حضرت رو به وی کرد و فرمود: «ای سماعه! این چه چیزی است که بین تو و شتربانت، اتفاق افتاده است؛ پرهیز از اینکه بد زبان و عربده کش و به این و آن لعنت بفرستی.» سماعه گفت: «به خدا قسم، آنچه فرمودید، درست است و لیکن او به من ستم نموده است.» امام صادق علیه السلام فرمود: [صفحه ۱۱۱] «اگر او به تو ظلم و ستم نموده است، تو افزون جوابش دادی؛ اینگونه رفتار و کردار، نه منس من است و نه اینکه شیعیانم را به آن دستور می دهی؛ از پروردگارت آمرزش بخواه و دیگر تکرار مکن.» [۹۸]. [صفحه ۱۱۲]

ضرورت علم رجال و درایه

فاتقوا الله و لا تقبلوا علینا ما خالف قول ربنا و سنه نبینا محمد. [۹۹] انا اهل بیت صادقون لانخلو من کذاب یکذب علینا. [۱۰۰]. از خدا بترسید و هر آنچه از گفتار مان که مخالف قرآن و سنت پیامبران، محمد صلی الله علیه و اله و سلم، باشد، نپذیرید؛ بی تردید ما اهل بیتی صادق هستیم که دروغگویان به دروغ بر ما گفتار یا کرداری را نسبت می دهند. امام صادق علیه السلام روزی عده ای از شهرهای مختلف، بدون اینکه امام صادق علیه السلام را [صفحه ۱۱۳] بشناسند، جهت شنیدن حدیث نزد حضرت آمده بودند؛ از اینرو امام علیه السلام از یکی از یارانش، میمون بن عبدالله، پرسید: «آیا از اینها کسی را می شناسی؟ چگونه به اینجا راه یافتند؟» او گفت: «هیچکدام را نمی شناسم؛ ایشان کسانی اند که هر حدیثی را از هر ناقلی قبول می کنند؟» در اینحال، از ایشان خواستار بیان حدیثی شدند و لیکن آنها اظهار نمودند: «ما برای شنیدن اینجا آمده ایم، نه برای سخن گفتن.» سرانجام، بعد از اینکه حضرت از ایشان خواست تا جهت اظهار مایه علمی شان حدیثی نقل کنند، گفتند: «سفیان ثوری از جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام) نقل کرده است که شراب، همه ی اقسامش، جز آنچه مست کننده باشد، حلال است. کسی که بر روی کفشش مسح نکند و شراب غیر مسکر ننوشد، بدعت گزار است. هر که مار ماهی و غذای اهل ذمه [۱۰۱] و گوشت حیواناتی را که اهل ذمه سر بریده باشند،

نخورد، گمراه است؛ عمر نبیذ کشمش می نوشید و بر روی کفشش سه بار در سفر و یک شبانه روز مسح کشید و علی علیه السلام گوشت [صفحه ۱۱۴] حیواناتی را که اهل ذمه سر می بریدند، می خورد.» امام صادق علیه السلام پرسید: «دیگر چه شنیده ای؟» او ادامه داد: «عمرو بن عبید برای ما نقل نمود که مردم به چیزهایی که در قرآن اصل و اساسی برای آنها نیست، اعتقاد دارند؛ از آن جمله: عذاب قبر، میزان اعمال، حوض (کوثر)، شفاعت، اینکه شخص به نیت بدون عمل، ثواب و عقاب شود.» در اینحال، یکی از یاران حضرت که در مجلس حضور داشت، از سخنان او به خنده آمد و از اینرو امام صادق علیه السلام بی درنگ با اشارت چشمی، او را از این کار بازداشت و لیکن آن شخص پرسید: «برای چه می خندی؟!» او جواب داد: «خدا ترا اصلاح کند؛ پس گریه کنم؟! خنده ی من از این است که تو چگونه اینهمه احادیث را حفظ نمودی؟!» به دنبال این، امام صادق علیه السلام از او خواست تا به بیان شنیده هایش ادامه دهد؛ از اینرو او گفت: «سفیان ثوری از محمد بن المنکدر نقل می کند که او علی علیه السلام را در کوفه بالای منبر دید که می گفت: «اگر کسی را نزد من آورند که مرا بر ابوبکر و عمر برتری بدهد، بر او حد افترا گو را خواهم زد و حب ابوبکر [صفحه ۱۱۵] و عمر ایمان است و بغض شان کفر.» در ادامه ی سخنانشان گفتند: «نعیم بن عبیدالله از جعفر بن محمد علیهما السلام نقل می کند که علی بن ابیطالب دوست می داشت که بجای حضور در جنگ جمل و نهروان در نخلستان ینبع بود و شنیده ایم که جعفر صادق علیه السلام گفته است که وقتی علی بن ابیطالب خونریزی زیاد را در جنگ جمل مشاهده کرد، به فرزندش، حسن، گفت: «ای فرزندم! هلاک شدم. فرزندش گفت: «پدر جان! مگر شما را از این کار بر حذر نمودم.» علی علیه السلام گفت: «فرزندم! من نمی دانستم که کار بدینجا می کشد.» امام صادق علیه السلام با کمال آرامش، از ایشان خواست تا به سخنانشان ادامه دهند و از اینرو آنان گفتند: «سفیان ثوری از جعفر بن محمد علیهما السلام نقل می کند که علی علیه السلام بر اهل صفین گریه کرد و گفت: «خداوند من و ایشان را در بهشت قرار دهد.» در اینحال، همان شخص که نخست خنده نمود، می گوید: «وقتی این سخنان را شنیدم، از شدت عصبانیت عرق کردم و اتاق بر من تنگ آمد و گویا روح از تنم خواست بیرون رود و در اینحال، خواستم پیا خواسته و او را لگد کوب کنم و لیکن به یاد اشارت امام علیه السلام افتادم و بی درنگ حضرت از او پرسید: «اهل کجایی؟» او خودش را اهل بصره معرفی کرد و امام صادق علیه السلام پرسید: [صفحه ۱۱۶] این جعفر بن محمد را که از او این سخنان را نقل کردی، می شناسی؟» وقتی او جواب منفی داد، امام علیه السلام پرسید: «آیا خودت از او چیزی شنیده ای؟» او جواب منفی داد و امام علیه السلام فرمود: «پس این احادیثی که نقل کردی، همه را حق و درست می دانی؟» او جواب مثبت داد و حضرت پرسید: «آن احادیث را کی شنیدی؟» او گفت: «یادم نیست ولیکن آن احادیثی است که همه ی شهر ما آنها را می دانند و شک و تردیدی در صحت آنها ندارند.» در اینحال امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر این شخصی که از او (جعفر بن محمد) این احادیث را نقل کردی، به تو بگوید که این احادیث نادرست است، قبول می کنی؟!» او جواب منفی داد و حضرت از علت آن پرسید و او گفت: «عده ای به این سخنان جعفر بن محمد شهادت داده اند که اگر بر آزادی بنده ای شهادت دهند، همه می پذیرند.» سرانجام، وقتی امام علیه السلام از روشن شدن و هدایت آنان ناامید شد، فرمود: «بنویس: [صفحه ۱۱۷] بسم الله الرحمن الرحیم پدرم از جدم نقل کرد- او در اینجا اسم حضرت را پرسید و حضرت فرمود: اسم مرا می خواهی چه کنی؟- که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: خداوند ارواح را دو هزار سال قبل از اجساد آفرید و در هوا ساکن شان گرداند؛ از اینرو آنچه از آنها در آنجا با هم آشنا شدند، در اینجا با یکدیگر الفت دارند و نا آشنایان آنجا، نامونسان اینجا شدند.» هر که بر ما اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم دروغ بزند، روز قیامت خداوند او را نا بینای یهودی مذهب محشور می کند و اگر در زمان دجال زنده باشد، به او ایمان می آورد و گرنه، در قبرش به او می گروید.» سرانجام پس از نوشتن این حدیث، از نزد حضرت بیرون آمدند و امام صادق علیه السلام به میمون بن عبدالله فرمود: «آیا شنیدی که چه می گفتند؛ نزد من بر من دروغ بسته و از قول من نقل می کنند و اگر خودم آن احادیثی را که به من نسبت می دهند، رد کنم، از من نمی پذیرند. خداوند آنها را نابود کند.» سپس فرمود: «بی تردید

علی علیه السلام وقتی از بصره خواست خارج شود، فرمود: «خداوند ترا لعنت کند ای کثیف ترین نقطه‌ی روی زمین از حیث خاک و [صفحه ۱۱۸] سریعترین نقطه‌ی خراب شده و شدیدترین نقطه‌ی روی آن از حیث عذاب! در تو مرض باطنی و نا آشکار وجود دارد.» از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی این مرض پرسیدند و حضرت فرمود: «آن دروغ بستن بر خدا و بغض و دشمنی ما اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم است؛ آنجا خاستگاه خشم و غضب خدا و پیامبرش بوده و ضمن دروغ بستن به ما، آنرا حلال نیز می شمارند.» [۱۰۲]. [صفحه ۱۱۹]

بانوی فریخته

رب امرأه خیر من رجل و رب امرأه افقه من رجل. [۱۰۳]. چه بسا بانویی که بهتر و داناتر از مرد است. امام صادق علیه السلام سعیده، خواهر محمد بن ابی عمیر، از بانوان دانشمند زمان امام جعفر صادق علیه السلام است که امام رضا علیه السلام در وصف او می فرماید: «سعیده کلماتی را می دانست که از امام صادق علیه السلام شنیده بود؛ وصیت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نزد او بود.» آن بانوی بزرگوار از همسایگان امام صادق علیه السلام بود و پیوسته او را در مسجد در حال سلام و صلوات بر پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم و یا در رفت و آمد به مکه می دیدند. [صفحه ۱۲۰] آخرین سخن آن بانوی نمونه این بود: «به ثواب الهی خشنود و از عقاب او در امان شدیم.» روزی امام جعفر صادق علیه السلام به وی فرمود: «از خدایی که ترا در دنیا به من شناساند، بخواه که در بهشت ترا همسر من قرار دهد.» [۱۰۴]. [صفحه ۱۲۱]

حمل بار بر شیر

ان الناس لو اطاعوا الله حق طاعته لحملوا علیه [الاسد] ائقالهم. [۱۰۵]. بطور یقین اگر مردم آنچنانکه خداوند متعال را شایسته است اطاعت می کردند، بارهایشان را بر شیر حمل می نمودند. امام صادق علیه السلام امام صادق علیه السلام پس از مدتی اقامت در کوفه، خواست به مدینه برگردد؛ از اینرو علما و دانشمندان جهت مشایعت و بدرقه‌ی حضرت به راه افتادند. ابراهیم بن ادهم، عارف و زاهد مشهور، با اینکه تازه وارد کوفه شده بود، خود را به جمع مشایعت کنندگان رساند و در حالیکه در پیشاپیش حضرت می رفتند، ناگهان بر سر راه، شیری را دیدند و ابراهیم بن ادهم [صفحه ۱۲۲] گفت: «بایستید تا جعفر صادق علیه السلام بیاید و ببینیم چه می کند.» وقتی امام علیه السلام آمد و قضیه‌ی شیر را به محضر مبارکشان اطلاع دادند، نزدیک شیر رفته و گوشش را گرفت و از جاده بیرون راند و فرمود: «اگر مردم آنگونه که شایسته و سزاوار در گاه الهی است، خداوند را اطاعت می کردند، بارهایشان را بر روی شیر حمل می کردند.» [۱۰۶]. [صفحه ۱۲۳]

آزمایش

انما اولیایی الذین سلموا لامرنا و اقتدوا بنا فی کل امرنا. جز این نیست که اولیاء و دوستان من کسانی اند که سر به فرمان ما دارند و در همه‌ی کارهای ما از ما پیروی می کنند. [۱۰۷]. امام صادق علیه السلام روزی سهل بن حسن خراسانی از یاران امام صادق علیه السلام نزد حضرت آمد و گفت: «ای فرزند رسول خدا! شما اهل بیت امامت هستید؛ چه چیز شما را از حق خواهی تان باز می دارد و حال آنکه صد و بیست هزار شیعه‌ی شمشیر به دست، آماده‌ی فرمان شما هستند.» امام صادق علیه السلام ضمن دعوت او به نشستن، به حیفه، دستور داد تا تنور را بیفروزد؛ وقتی تنور شعله ور شد، حضرت از سهل خواست تا در [صفحه ۱۲۴] تنور آتشین بنشیند و لیکن او گفت: «ای آقای من! ای فرزند رسول خدا! مرا به این آتش شکنجه منما؛ عفو و گذشت الهی شامل حالتان شود، از من در گذرید.» در اینحال، یکی از خواص یاران حضرت، هارون مکی، کفش به دست وارد شد و پس از سلام دادن، امام

صادق علیه السلام به او فرمود: «کفشت را رها کن و در تنور بنشین.» هارون مکی بی درنگ کفش را به زمین انداخت و در تنور نشست و امام علیه السلام رو به سهل بن حسن کرد و فرمود: «بیا خیز و تنور را بنگر.» سهل وقتی در تنور نگرست، هارون را صحیح و سالم در آن مشاهده کرد که چهار زانو نشسته و پیاخاست و از تنور بیرون آمد و بر ما سلام کرد و امام علیه السلام رو به سهل کرد و فرمود: «همانند این، چند نفر را می شناسی؟» سهل بن حسن گفت: «قسم به خدا، یک نفر مثل او را نمی شناسم.» در اینحال، امام صادق علیه السلام فرمود: «آگاه باش؛ در زمانی که پنج نفر مثل او موجود نیست، قیام نمی کنیم؛ ما به وقت آن آگاهتریم.» [۱۰۸]. [صفحه ۱۲۵]

شاخه‌ی زیتون

انا فرع من فرع الزیتونه و قنديل من قناديل بيت النبوه و اديب السفره و ريبب الكرام البرره. [۱۰۹]. من شاخه ای از شاخه های زیتون، چراغدانی از چراغدان های آویزان خانه ی نبوت، ادب یافته و تربیت شده ی سفیران الهی و گرامیان نیکو سرشت هستم. امام صادق علیه السلام روزی منصور دوانیقی امام صادق علیه السلام را بر اثر گزارشات رسیده احضار کرد و در بین راه یکی از مأموران درباری به حضرت گفت: «ترا از خشم و قهر این جبار و زورگو به خدا می سپارم؛ او را در شدت عصبانیت علیه شما دیدم.» [صفحه ۱۲۶] امام صادق علیه السلام فرمود: «از ناحیه ی خداوند متعال مرا سپری محکم است که علیه او یاریم می نماید؛ انشاء الله.» پس از ورود حضرت، منصور گفت: «ای جعفر! می دانی که رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم به پدرت، علی بن ابیطالب، گفت: «اگر عده ای از امتم درباره ی تو آنچه را که مسیحیان در شأن مسیح گفتند، اظهار نمی کردند، حقیقتی را بیان می کردم که مسلمانان به خاک پایت تبرک جسته و شفا می طلبیدند.» و خود علی علیه السلام گفت: دو گروه درباره ی من هلاک شده و به جهنم می روند؛ یکی: محب و دوستدار افراطی (امام علی علیه السلام را در مقام و منزلت ربوبی می دانند.) و دوم: دشمن و بغض ورز مفرط (مقام و منزلت حضرت را پایین تر از آنچه باید باشد، می دانند.)؛ این سخن را علی علیه السلام به خاطر اظهار این گفت که همه بدانند که او به آنچه ایشان می گویند، راضی نیست؛ قسم به جانم، اگر عیسی درباره ی آنچه درباره اش می گفتند، سکوت می کرد، خداوند او را عذاب می نمود. بطور یقین آنچه را که امروزه درباره ی تو یاوه سرایی می کنند، می دانی؛ سکوت و خشنودی تو در قبال اظهاراتشان، موجب خشم خدا و پندار انسانهای احمق حجاز و اراذل خواهد شد. بطور یقین تو عالم بزرگ و راز روزگار و حجت و بیان پروردگار و نهاد علم و دانش او و میزان قسط و عدلش و چراغ هدایت وی که جویندگان در پرتو آن از ظلمات و [صفحه ۱۲۷] تاریکی ها به روشنایی نور می رسند، هستی؛ خداوند هیچ عملی را از کسی که شما را نشناخته و حدودتان را رعایت نکند، نپذیرفته و ارزشی برای او روز قیامت نمی نهد؛ به شما چیزهایی را نسبت می دهند که در شما نیست؛ از اینرو چیزی را که نخستین بار جدت گفت و پدرت نیز در این راستا بود، تو سزاوارتری که از ایشان پیروی کنی.» امام صادق علیه السلام فرمود: «من شاخه ای از شاخه های زیتون، چراغدانی از چراغدانهای آویزان خانه ی نبوت، ادب یافته و تربیت شده ی سفیران الهی و گرامیان نیکو سرشت، چراغی از چراغهای مشکاتی که در آن نورنور [۱۱۰] است و برترین کلمه ی جاودانه در پی برگزیدگان الهی تا روز قیامت هستم.» در اینحال، منصور به اهل مجلس نگاهی کرد و گفت: «ایشان مرا به دریای مواج بی کرانی که دسترسی به ژرفا و عمقش میسر نیست و دانشمندان در آن راستا متحیر و سرگردان و شناگران در آن غرق و ساحلش دست نیافتنی و استخوانی در گلوی خلفاست؛ نه می توان قبولش نکرد و نه کشتنش رواست، روانه ساخت. اگر از درختی پاک نهاد و شاخه های سربلند که دارای میوه های مبارک در عالم ذر و مقدس در کتابهای آسمانی نبود، به شدت با او برخورد می نمودم.» [صفحه ۱۲۸]

اعرف امامک فانک اذا عرفت لم یضربک تقدم هذا الامر او تأخر. [۱۱۱]. امام خود را بشناس؛ زیرا در اینحال، در صورت پس و پیش شدن این امر (قیام حضرت قائم عجل الله فرجه الشریف) ترا ضرری نیست. امام صادق علیه السلام ابن ابی یغفور می گوید که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «وای بر طاغوت و سرکشان عرب از امری که به تحقیق نزدیک شده است.» پرسیدم: «جانم فدایتان؛ چند نفر عرب با حضرت قائم علیه السلام خواهد بود؟» امام صادق علیه السلام فرمود: [صفحه ۱۲۹] «عده ای اندک.» گفتم: «افراد زیادی از ایشان، این مسئله را بیان می کنند.» حضرت صادق علیه السلام فرمود: «برای مردم چاره ای از این نیست که با آزمایش و غربال، عده ی زیادی از غربال خارج شوند.» [۱۱۲]. [صفحه ۱۳۰]

انتخاب حاکم

ما لم یوافق من الحدیث القرآن فهو زخرف. [۱۱۳]. آنچه از احادیث، موافق قرآن نباشد، سخن بی اصل و فریبده ای بیش نیست. امام صادق علیه السلام پس از کشته شدن ولید، گروهی از معتزله همراه با سرانشان در مکه، نزد امام صادق علیه السلام آمده و به نمایندگی از همه، عمرو بن عبید سخن آغاز نمود و گفت: «شامیان خلیفه ی خود را کشتند و انسجامشان از هم گسیخت؛ از اینرو ما محمد بن عبدالله بن الحسن را که دارای دین و عقل و مروت و معدن خلافت است، برگزیدیم و مردم را به سوی او دعوت کرده و ما با کسی هستیم که با او بیعت کند و مقابله کننده را با نبرد و جهاد از میان بر می داریم؛ به تحقیق دوست داشتیم که این قضیه را به شما عرضه کنیم؛ [صفحه ۱۳۱] زیرا ما به شخصی مثل تو که دارای فضل و کثرت پیرو است، نیازمندیم.» امام صادق علیه السلام رو به همه ی ایشان نمود و پرسید: «آیا همه ی شما بر این مرام هستید که او گفت.» پس از اینکه همه ی آنان جواب مثبت دادند، حضرت پس از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «جز این نیست که وقتی خداوند متعال را عصیان کنند، ما خشمناک و وقتی اطاعت کنند، خشنود می شویم؛ ای عمرو! اگر امت اسلامی حکومت را بر عهده ی تو گذارد و تو بدون جنگ و خونریزی مالک آن شوی و سپس از تو خواهند که آنرا به هر که خواهی بسپاری، به چه کسی می سپاری؟» او گفت: «از راه شورا بین مسلمانان، آنرا حل می کنم.» امام علیه السلام پرسید: «بین همه ی مسلمانان؟» وقتی او جواب مثبت داد، حضرت پرسید: «بین فقها و برترین مسلمانان و قریش و غیر قریش؟» او جواب مثبت داد و حضرت پرسید: «آیا ابوبکر و عمر را قبول داری و یا از آنها بیزاری می جویی؟» وقتی او اظهار کرد که ولایت آن دو را می پذیرد، امام صادق علیه السلام فرمود: [صفحه ۱۳۲] «ای عمرو! اگر از آن دو تبری و بیزاری جویی، برای تو عمل بر خلاف نظر ایشان روا خواهد بود و گرنه، با این ایده و نظر خود، با ایشان مخالفت ورزیدی؛ عمر با ابوبکر عهد و پیمان بست و در این راستا، با هیچکس مشورت ننمود و ابوبکر نیز بدون مشورت با احدی، خلافت را به عمر سپرد و عمر برای پس از خود، آنرا به شورای شش نفره سپرد و سپس مردم را به چیزی که گمان نمی کنم تو و یارانت از آن خشنود شوید، سفارش نمود.» وقتی عمرو از محتوای این سفارش پرسید: امام صادق علیه السلام پرسید: «او به صهیب دستور داد تا سه روز نماز را با مردم بخواند و آن شش نفر با هم به مشورت بپردازند. جز پسر عمر که از اعضای شورا نبود و لیکن در آن حضور داشت، شخصی دیگر مورد مشاوره ی اهل شورا قرار نگرفت. همچنین عمر به افراد حاضر از مهاجران و انصار سفارش نمود که اگر پس از سه روز، اهل شورا به نتیجه نرسیدند و بیعت انجام نشد، گردن هر شش نفر را بزنند و اگر چهار نفر بر یک رأی و دو نفر بر خلاف آنها باشند، گردن آن دو را بزنند. با این وصف آیا شما به این روش در شورایی که گفتم خشنود هستی؟!» همه ی ایشان جواب منفی دادند و امام صادق علیه السلام فرمود: «ای عمرو! این روش (خلافت به شورا) را رها کن؛ آیا این شخصی [صفحه ۱۳۳] (محمد بن عبدالله بن الحسن) را که به سوی او دعوت می کنی و خودتان، بر فرض اینکه همه ی امت اسلامی نیز شما را قبول داشته باشند، آنقدر علم و دانش به سیره و منش رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم دارید که بر طبق آن عمل کنید؟» آنها جواب مثبت دادند و حضرت فرمود: «در جنگ با مشرکان که اسلام نیاورده و جزیه

نمی پردازند، چه می کنید؟» ایشان جواب دادند: «نخست آنها را به اسلام و اگر قبول نکردند، به پرداخت جزیه، دعوت می کنیم.» امام صادق علیه السلام فرمود: «گرچه مجوسی و اهل کتاب و بت پرست و آتش پرست و حیوان پرست باشند؟» آنها جواب مثبت دادند و حضرت از آنان خواست تا به قرآن استناد کنند؛ از اینرو ایشان گفتند: «خداوند می فرماید: قاتلوا الذین لا يؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر و لا یحرمون ما حرم الله و رسوله و لا یدینون دین الحق من الذین [صفحه ۱۳۴] اوتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیه عن یدهم صاغرون» [۱۱۴]. با کسانی که به خداوند و روز قیامت ایمان نمی آورند و آنچه را که خدا و رسولش حرام نموده، حرام نمی شمردند و از اهل کتاب کسانی را که به دین حق نمی گروند، قتال کنید؛ مگر اینکه با تواضع و فروتنی جزیه پردازند. در این آیه‌ی شریفه، خداوند متعال همه‌ی این افراد را که گفتید، بطور یکسان نام برده است.» در این حال، وقتی امام صادق علیه السلام خواست که دلیل و استناد این تفسیر و بیان از آیه را اظهار کنند، او گفت: «شنیدم که مردم اینطور می گویند.» در این حال، امام علیه السلام پرسید: «این را رها کن و بگو که اگر اینها جزیه پردازند و به ایشان با توسل به زور غالب شوی، با غنائم به دست آمده چه می کنی؟» او جواب داد: «خمس آنرا کنار گذارده و بقیه را بین همه‌ی کسانی که در جنگ شرکت کرده اند، تقسیم می کنم.» امام صادق علیه السلام فرمود: «در اینصورت، با سیره و منش رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مخالفت ورزیدی؛ [صفحه ۱۳۵] می توانی از فقهای مدینه در این راستا سؤال کنی؛ ایشان همه اتفاق نظر دارند که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم با بادیه نشینان عرب مصالحه فرمود که ایشان در دیارشان بمانند و در صورت پیشامد جنگ، در کنار حضرت در نبرد شرکت نمایند و از غنائم جنگی بهره ای نبرند. شما می گوید که در اینگونه موارد، غنائم را بین همه‌ی جنگجویان تقسیم می کنید. این را رها کن و بگو که در رابطه با صدقات چگونه رفتار می کنید؟» عمرو بن عبید گفت: «آنرا به هشت قسمت تقسیم و هر قسمت را به بخشی از ایشان اختصاص می دهیم.» امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر بخشی از ایشان ده هزار نفر و بخشی دیگر یک یا دو یا سه نفر بودند، برای یک نفر مثل آن ده هزار نفر می پردازی؟» وقتی او جواب مثبت داد، حضرت فرمود: «آیا سهم بادیه نشینان و شهر نشینان را یکسان قرار می دهی؟» او جواب مثبت داد و امام علیه السلام فرمود: «در اینصورت، بطور کل با سیره و منش رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مخالفت ورزیدی؛ رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم صدقات بادیه نشینان را به خودشان و صدقات شهر نشینان را بینشان، به مقدار صدقه‌ی هر کدام، تقسیم می نمود؛ اگر دغدغه‌ی خاطر در این راستا داری، بدان که فقهای مدینه اتفاق نظر دارند که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم اینگونه عمل می نمود.» [صفحه ۱۳۶] سپس حضرت رو به عمرو و همراهانش نمود و فرمود: «ای عمرو! تقوای الهی را پیشه کنید؛ بی تردید، پدرم که بهترین مردم و داناترین ایشان به قرآن کریم و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم بر روی زمین بود، به من فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «کسی که با شمشیر آخته بر مردم، ایشان را به خویش دعوت کند و در بین مسلمانان شخصی اعلم و داناتر از او باشد، گمراه و کاری بی ثمر که خود را به رنج و زحمت دچار نموده، انجام می دهد.» [۱۱۵]. [صفحه ۱۳۷]

شادی پیروان ائمه علیهم السلام

اما علمت ان الله تبارک و تعالی یکرم الشباب منکم و یستحیی من الکهل؟! [۱۱۶]. آیا نمی دانی که خداوند، جوانان شما را اکرام و از پیرانتان شرم می کند؟ امام صادق علیه السلام روزی ابوبصیر در سنین پیری، نفس زنان، نزد امام صادق علیه السلام آمد و پرسید: «جانم فدایتان؛ با سن بالا، استخوان هایم ضعیف و سفر آخرتم نزدیک شده و از سرانجام کارم بی خبر و نگرانم.» امام صادق علیه السلام فرمود: «تو این حرف را می زنی؟! آیا نمی دانی که خداوند متعال جوانان شما را اکرام و از پیرانتان شرم می کند؟! ابوبصیر گفت: [صفحه ۱۳۸] «جانم فدایتان؛ چگونه؟» امام صادق علیه السلام فرمود: «اکرام جوانان شما به پرهیز از عذاب و شرم از پیران به پرهیز از محاسبه شان است.» ابوبصیر پرسید: «جانم فدایتان؛ این مختص ما (پیروان ائمه علیهم السلام) است یا شامل

همه‌ی اهل توحید است؟» امام صادق علیه السلام فرمود: «این مختص شماست؛ مردم چندین فرقه شدند و شما با پیروی از اهل بیت پیغمبرتان علیهم السلام، برگزیدگان الهی را برگزیدید؛ پس مزده و بشارت بر شما باد؛ به خدا سوگند، شما مورد رحمت الهی هستید که خداوند از نیکو کارتان پذیرفته و از گنه‌کاران در گذرد؛ کسی که بر طریق شما نباشد، روز قیامت خداوند از او کار نیکی را پذیرفته و از گناهی در نمی گذرد؛ ای ابامحمد! آیا خوشحالت کردم؟» ابوبصیر با شادمانی از حضرت تقاضا نمود تا ادامه دهد؛ از اینرو امام علیه السلام فرمود: «بی تردید فرشتگانی هستند که گناهان پیرو ما را همچون ریزش برگ درختان از ایشان دور می سازند و این همان معنای آیه‌ی شریفه‌ی: الذین یحملون العرش و من حوله یسبحون بحمد [صفحه ۱۳۹] ربهم..... و یتستغفرون للذین آمنوا [۱۱۷]. فرشتگانی که عرش الهی و کسانی را که بر دور آن هستند، حمل کرده و با حمد و سپاس پروردگارشان، خداوند متعال را تسبیح و پاک و منزه می شمارند... و برای ایمان داران آمرزش می طلبند. است؛ به خدا قسم، آمرزش ایشان مختص شماست؛ ابامحمد! آیا خوشحالت کردم؟!» ابوبصیر دوباره خواستار ادامه‌ی فرمایشات حضرت شد و از اینرو امام علیه السلام فرمود: «خداوند درباره‌ی شما در کتابش می فرماید: من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فممنهم من قضی نجبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلاً [۱۱۸]. از مؤمنان کسانی هستند که به عهد خویش با خداوند متعال پایبندند؛ از اینرو برخی از ایشان میثاقشان را به انجام رسانده و برخی در انتظار انجامند و آن را تبدیل نمودند. بی گمان شما به میثاقتان با خداوند که همان ولایت ماست پایبند هستید و عهد و میثاقتان را به غیر ما تبدیل نمودید؛ آیا ترا شادمان نمودم؟» ابوبصیر همچنان خواستار ادامه‌ی بیانات حضرت شد و امام علیه السلام فرمود: [صفحه ۱۴۰] «خداوند متعال با بیان: اخواناً علی سرر متقابلین [۱۱۹]. برادرانی که روبروی هم [در بهشت] بر تختها نشسته اند. به خدا قسم، غیر از شما را اراده نفرموده است؛ آیا ترا مسرور نمودم؟» ابوبصیر تقاضای خویش را تکرار نمود و حضرت فرمود: «از آیه‌ی شریفه‌ی: الأخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین [۱۲۰]. دوستان جز با تقویان در روز قیامت دشمن یکدیگر خواهند بود. به خدا سوگند، غیر از شما را خداوند اراده نفرمود؛ آیا شادمانت نمودم؟» شوق سرشار ابوبصیر، موجب شد که حضرت فرمود: «خداوند متعال در آیه‌ی شریفه‌ی: و من یطع الله و رسوله فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقاً [۱۲۱]. و آنان که از خداوند و رسولش اطاعت کنند، با [صفحه ۱۴۱] کسانی اند که خداوند به ایشان نعمت عطا فرموده است که آنها از پیامبران و صدیقین و شهدا و نیکان می باشند و ایشان از حیث رفاقت و دوستی خوب و زیباییند. شما را یاد نموده است، محمد صلی الله علیه و اله و سلم پیامبر و ما صدیقان و شهدا، و شما صالحان هستید؛ همچنانکه خداوند شما را به صلاح و نیکی یاد فرمود، صالح و نیکو باشید. به خدا سوگند، در این آیه غیر از شما مراد نیست؛ آیا خوشحالت نمودم؟» ابوبصیر باز خواستار ادامه‌ی بیان حضرت شد و امام علیه السلام فرمود: «خداوند متعال ما و دوستانمان و دشمنانمان را در آیه‌ی شریفه‌ی: هل یتوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب [۱۲۲]. آیا دانایان و نادانان با هم برابرند؛ جز این نیست که خردمندان متذکر می شوند. یکجا ذکر نموده است؛ مراد از دانایان ما و نادانان دشمنانمان و خردمندان پیروان ما هستند. آیا خرم و خوشحالت نمودم؟» ابوبصیر خواستار ادامه‌ی بیان حضرت شد و امام علیه السلام فرمود: «خداوند متعال در آیه‌ی شریفه‌ی: ما لنا لا نری رجلاً کنا نعدهم من الاشرار اتخذناهم سخریاً [صفحه ۱۴۲] ام زاغت عنهم الابصار [۱۲۳]. بر ما چه شده است؛ افرادی را که از اشرار می شمردیم [در دوزخ] نمی بینیم؛ آیا ما ایشان را مسخره کردیم [در دنیا و اکنون به اشتباه خود پی بردیم] یا [به اندازه‌ی حقیرند که] چشم‌ها آنها را نمی بینند. اهل جهنم شما را از اشرار شمرده و حال آنکه شما در بهشت در شادی و نعمت به سر می برید. ابامحمد! آیا شاد و خوشحالت نمودم.» پس از درخواست ابوبصیر، امام علیه السلام ادامه داد: «خداوند متعال آنجا که می فرماید: ان عبادی لیس لک علیهم سلطان [۱۲۴]. بی تردید ترا بر بندگانم سیطره و چیرگی نیست. به خدا قسم، ما و شما را اراده فرمود. آیا شاد و خرم نمودم؟» ابوبصیر از شور اشتیاق، خواستار ادامه‌ی فرمایشات نورانی حضرت شد و از اینرو امام علیه السلام فرمود: «به خدا قسم، خداوند متعال آنجا که می فرماید: یا عبادی الذین اسرفوا علی

انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله يغفر الذنوب جميعاً [۱۲۵]. [صفحه ۱۴۳] ای بندگانم! کسانی که بر خویشتن اسراف نمودید؛ از رحمت الهی ناامید نشوید؛ زیرا خداوند متعال همه‌ی گناهان را می‌آمرزد. شما را در قرآن یاد فرمود و مغفرت و آمرزش را برای شما واجب گردانید. وقتی همه‌ی گناهان را خداوند متعال بپامرد، دیگر چه کسی عذاب می‌کند؟! به خدا قسم، مراد الهی از این آیه شریفه، غیر از ما و شما کسی دیگر نیست. آیا شاد و مسرور نمودم؟! ابوبصیر خواستار ادامه بیانات گهربار حضرت شد و امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا قسم، خداوند متعال هیچ یک از اوصیای پیامبران و پیروانشان غیر از علی، امیرالمؤمنین علیه السلام، و پیروانش را آنجا که فرمود: یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئاً و لا هم ینصرون الا من رحم الله انه هو العزیز الرحیم [۱۲۶]. روزی که حمایت هیچ خویش و یاوری کسی را از عذاب نرهند و جز کسانی که مورد رحمت الهی باشند، هیچکس یاوری نخواهد داشت؛ زیرا خداوند توانمند و مهربان است. اراده نفرمود.» [صفحه ۱۴۴] ابوبصیر چون تشنه‌ای که به آب رسیده، از حضرت تقاضایش را تکرار نمود و امام علیه السلام فرمود: «علی بن الحسین علیه السلام فرمود: «غیر از ما و پیروانمان، هیچکس بر فطرت اسلام نیستند. ابامحمد! هر آیه‌ای که بهشت و بهشتیان را بیان می‌کند، مراد ما و پیروانمان و هر آیه‌ای که دوزخ و دوزخیان را بیان می‌کند، مراد دشمنان و مخالفان ما می‌باشد. آیا شادمانت نمودم.» [۱۲۷]. [صفحه ۱۴۵]

تربیت مقدم بر آموزش

اطلبوا العلم و تزینوا معه بالحلم و الوقار. [۱۲۸]. علم و دانش بیاموزید و به حلم و بردباری و وقار زینت یابید. امام صادق علیه السلام یکی از یاران امام صادق علیه السلام برای دانستن «اسم اعظم» هر روز خدمت آن حضرت شرفیاب می‌شد می‌خواست تا حرفی از حروف «اسم اعظم» را به او بیاموزد؛ ولی امام صادق علیه السلام او را از این امر بر حذر می‌داشت و می‌فرمود: «هنوز قابلیت و ظرفیت لازم را پیدا نکرده‌ای!» ولیکن از آنجا که او بر خواسته اش اصرار می‌ورزید و هر روز بر آن پافشاری می‌نمود، روزی امام صادق علیه السلام به وی فرمود: «امروز نزدیک ظهر، به خارج از شهر رفته و کنار پل باریکی که آنجاست می‌نشینی و پیش‌آمدی را که آنجا خواهی دید، به دقت نظاره کرده و برای من بازگو می‌کنی.» او دستور امام علیه السلام را اطاعت کرد و به محل مورد نظر رفت؛ چیزی نگذشته بود که پیرمرد قد خمیده‌ای را دید که با پشته‌ی نسبتاً بزرگی از خار [صفحه ۱۴۶] و خاشاک آهسته آهسته به آن پل نزدیک می‌شد و با زحمت بسیار، دوسوم از مسیر پل را طی کرد و در آن حال، سواری جوان و تازیانه به دست، از طرف مقابل قصد عبور از آن پل باریک را که در آن واحد دو رهگذر پیاده و سواره توان عبور از آن را نداشت، آمد و به آن مرد کهنسال نهیب زد که راه آمده را برگردد تا وی از پل عبور کند! و پیرمرد به او گفت: من دو سوم پل را پشت سر گذاشته‌ام؛ با این بار سنگین و ضعف جسمانی‌ام، انصاف نیست که از من چنین توقعی داشته باشی؛ بلکه انصاف بر این است که تو به خاطر جوانی و سوار بر اسب بودن، فاصله‌ی کوتاهی را که آمده‌ای باز گردی و راه را بر من نبندی. جوان مغرور با شنیدن سخن پیرمرد، او را به باد تازیانه گرفت و با نواختن ضربات پی در پی او را به برگشت از پل واداشت! پیرمرد راه آمده اش را برگشت و پس از رفتن سوار، دوباره با کوله بار سنگینی که بر دوش داشت، راه رفته را مجدداً طی نمود و پس از عبور از پل به طرف خیمه‌ای که در آن حوالی بود رهسپار شد. آن مرد که ستم آشکار جوان سوار را بر آن مرد سالخورده دید، به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شد و ماجرا را با ناراحتی برای حضرت تعریف نمود و امام علیه السلام از او پرسید: اگر تو حرفی از حروف اسم اعظم را می‌دانستی، با آن جوان سرکش و مغرور چه می‌کردی؟ جوان گفت: [صفحه ۱۴۷] «به سختی ادبش می‌کردم؛ به گونه‌ای که تا پایان عمر آن را فراموش نکند.» امام علیه السلام فرمود: «آن سالخورده‌ی خارکن از اصحاب سیر ما بوده و اسم اعظم را می‌داند ولیکن از آن، برای مقابله با آن جوان، استفاده نمود و قابلیت خویش را برای چندمین بار به اثبات رسانید.» در این حال، او به خواسته‌ی نابجای خود از امام علیه السلام پی برد و از آن پس، در صدد تزکیه‌ی نفس بر آمد و فهمید که اگر قابلیت شنیدن اسرار را داشته

باشد، حضرات معصومین علیهم السلام از او مضایقه نمی کنند. [۱۲۹]. [صفحه ۱۴۸]

طهارت معنوی

اتری نحتاج الی ما فی ایدیکم انما نأخذ منکم ما نأخذ لنظهرکم. [۱۳۰]. گمان می کنید به آنچه دست شماست نیازمندیم؟! جز این نیست که آنچه را از شما می گیریم، برای تطهیر شماست. امام صادق علیه السلام یکی از یاران امام صادق علیه السلام مقداری از اموالش را نزد حضرت [ظاهراً برای ادای خمس]، می برد که به وسوسه نفس از سوئی و شیطان از سوئی دیگر، گرفتار شد و با خود گفت: «عجب مبلغ زیادی نزد حضرت می برم.» وقتی نزد امام صادق علیه السلام وارد شد، بنا به درخواست حضرت، خدمتکار تشتی را که در گوشه ی خانه بود، آورد و حضرت وردی بیان فرمود و سکه های دینار از تشت فرو ریخت و رو به وی نمود و فرمود: «آیا گمان می کنی ما به آنچه دست شماست نیازمندیم؟! جز این نیست که آنچه را باید، از شما می گیریم تا شما را پاک و از پلیدیها و رذایل معنوی (علاقه به غیر خدا مخصوصاً مال دنیا) پاک بسازیم.» [۱۳۱]. [صفحه ۱۴۹]

یکتا طریق کوی یار

لیس العلم بالتعلم؛ انما هو نور یقع فی قلب من یرید الله تبارک و تعالی ان یهدیه؛ فان اردت العلم فاطلب اولاً. فی نفسک حقیة العبودیة و اطلب العلم باستعماله و استفهم الله یفهمک. [۱۳۲]. علم و دانش با تعلم به دست نمی آید؛ جز این نیست که آن، نوری است در قلب آنکه خداوند خواهان هدایتش است؛ پس اگر می خواهی عالم شوی، نخست بدنبال نهادینه ساختن حقیقت بندگی در خود باش و با عمل به علم، آنرا بدست آر و از خداوند خواه تا نیروی فهم و ادراک عطا فرماید. امام صادق علیه السلام عنوان بصری که عمری را پای درس مالک بن انس به سر برده و با کوله باری از تجربه ی زندگی، بر سر سفره ی تجارب دوران جوانی نشسته بود [۱۳۳]، وقتی امام صادق علیه السلام وارد مدینه شد، نزد حضرت رفت و آمد را [صفحه ۱۵۰] شروع کرد و روزی اجازه خواست تا پای درس حضرت حاضر شود و لیکن امام صادق علیه السلام فرمود: «مأمورین دستگاه دنبالم هستند و مراقب رفت و آمد من می باشند؛ [۱۳۴] علاوه بر این، مرا در ساعات مختلف شب و روز راز و نیاز و مناجاتی است؛ همانگونه که تا به حال نزد مالک بن انس می رفتی، باز همانجا برو.» عنوان بصری را حزن و اندوه فرا گرفت و با خود گفت: «اگر در من خیری می دید، مرا از خود نمی راند.» در این حال به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم رفت و بر مقبره ی حضرتش ایستاد و ضمن عرض سلام به حضرت، در مسجد دو رکعت نماز گذارد و از محضر بزرگوارش مسئلت نمود و گفت: «یا الله! یا الله! از تو مسئلت دارم که دل جعفر [علیه السلام] را بر من معطوف ساخته و از علم و دانشش، آنچه را که بر صراط مستقیم تو هدایت شوم، روزی ام گردانی.» در این حال با باری از غم و اندوه به خانه رفت و آمد و شدش به نزد مالک بن انس را کنار گذاشت؛ به گونه ای که جز برای نماز واجب از خانه بیرون نمی رفت تا آنکه روزی دلش گرفت و پس از نماز عصر، نعلین به پا کرد و عبا به دوش انداخت و سوی امام صادق علیه السلام راه افتاد؛ وقتی به [صفحه ۱۵۱] در خانه ی حضرت رسید، اجازه ی ورود خواست و خادم حضرت آمد و پرسید: «کارتان چیست؟» عنوان بصری گفت: «سلام بر شریف.» [۱۳۵] خادم اظهار داشت که حضرت به نماز ایستاده است؛ از اینرو عنوان مقابل در خانه نشست؛ اندکی نگذشته بود که خادم آمد و گفت: «بفرماید.» پس از ورود و اظهار سلام، حضرت جواب سلام را داد و فرمود: «بنشین که خداوند بیامرزدت.» پس از آنکه عنوان نشست، حضرت سر به زیر انداخت و سپس سر بلند نمود و کنیه ی او را پرسید و عنوان گفت: «ابوعبدالله.» امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند کنیه ات را ثابت و پایدار نماید و توفیقت دهد؛ خواسته ات چیست؟» عنوان بصری در دل گفت که اگر این زیارت حضرت، چیزی جز این دعا به ارمغان نداشته باشد، برایم بس است؛ عنوان در این فکر بود که حضرت دوباره پرسیدند: [صفحه ۱۵۲] «آیا خواسته ای داشتی؟» عنوان بصری بیان داشت: «از

خداوند متعال خواستم که شما را بر من معطوف داشته و از علم و دانش شما روزی ام نماید. به خدا امید دارم که خواسته ام را درباره‌ی شما اجابت فرماید.» در این حال، امام صادق علیه السلام فرمود: «ای اباعبدالله! جز این نیست که دانشی که مخصوص ماست آموختنی نیست؛ بلکه نوری است که در دل آنکه خداوند خواهان هدایت اوست، واقع می شود؛ پس اگر خواستی از چنان دانشی بهره مند شوی، در پی حقیقت بندگی و عبودیت در جان خود باش و با عمل به دانسته هایت، دنبال علم و دانش باش و از خداوند متعال بخواه فهم عطایت فرماید تا ترا فهم دهد.» عنوان بصری پرسید: «اباعبدالله! حقیقت بندگی و عبودیت چیست؟» امام صادق علیه السلام فرمود: «حقیقت بندگی و عبودیت سه چیز است: ۱. بنده‌ی خدا از آنچه خدا در اختیارش قرار داده است، چیزی را ملک خود نداند؛ زیرا عبد و بنده از خود چیزی ندارد؛ همه‌ی مالش را مال خدا دانسته و آنرا در جایی که خداوند بخواهد، هزینه می کند. ۲. از پیش خود برای خود تدبیر و برنامه‌ی زندگی مقرر نمی کند (برنامه‌ی زندگی اش طبق فرمایشات الهی می باشد). [صفحه ۱۵۳] ۳. همه‌ی اشتغال و کارش صرف انجام اوامر و اجتناب از نواهی پروردگار متعال می گذرد. وقتی عبد و بنده‌ی خدا خود را مالک چیزی نداند، انفاق در راه خدا برایش آسان می شود و با سپردن تدبیر خود به دست خداوند متعال، سختی ها و مصائب دنیا آسان می نماید و با دل سپردن به انجام اوامر و اجتناب از نواهی الهی، فرصتی دست نمی دهد که به مجادله و مراء و مباحات و فخر فروشی به این و آن پردازد؛ وقتی خدای متعال بنده ای را به این سه صفت بیاراید، دنیا و شیطان و خلق، همگی نزد او خوار می شوند؛ دیگر به دنبال دنیا برای تکاثر و تفاخر و به دنبال خلق برای کسب عزت و بزرگی نمی رود و عمرش را به بطالت نمی گذراند؛ اینها اول مرتبت تقوا می باشند که خداوند متعال فرمود: *تلك الدار الاخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الارض ولا فساداً والعاقبة للمتقين*. [۱۳۶]. آن خانه‌ی آخرت را برای کسانی که اراده‌ی برتری طلبی و فساد بر روی زمین ندارند، قرار می دهیم و سرانجام از آن تقوا پیشگان است. عنوان بصری اینجا از امام صادق علیه السلام خواست که او را سفارش و وصیتی فرماید و حضرت علیه السلام فرمود: «ترا و کسانی را که خواهان سیر و سلوک به سوی خداوند متعال هستند، به نه امر وصیت و سفارش می نمایم؛ از خداوند می خواهم که ترا [صفحه ۱۵۴] بر انجام آنها توفیق دهد؛ سه مورد از آنها درباره‌ی ریاضت و مبارزه با نفس و سه امر دیگر در راستای حلم و بردباری و سه بخش درباره‌ی علم و دانش است؛ خوب مراعات کن؛ مبدا آنها را سبک بشماری.» عنوان بصری بطور کامل گوش جان سپرده بود که امام صادق علیه السلام فرمود: «اموری که درباره‌ی ریاضت و مبارزه‌ی با نفس است عبارتند از: ۱. پرهیز از خوردن چیزی که اشتهايش را نداری؛ زیرا خوردن آن؛ مورث حماقت و ابله‌ی است؛ جز هنگام گرسنگی چیزی مخور. ۲. تمام خوردنی [و آشامیدنی ات] حلال باشد و هنگام خوردن و آشامیدن نام خدا را ببر. ۳. به یاد حدیث رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم باش که فرمود آدمی ظرفی را که شرش بیش از شر شکمش باشد، پر نکرد؛ از آنجا که چاره ای از خوردن و آشامیدن نیست، یک سوم شکم برای غذا و یک سوم برای نوشیدن و یک سوم برای نفس کشیدن باشد. و اما آنها که درباره‌ی بردباری است: ۱. اگر کسی به تو گوید که اگر یکی بگویی، ده جواب می شنوی، به او بگو که اگر ده سخن ناروا بگویی، یک پاسخ از من نخواهی شنید. ۲. کسی که تو را ناسزا گوید، به او بگو که اگر در آنچه می گویی راستگو باشی، از خدا می خواهم که مرا بیامرزد و اگر دروغ بگویی، از خدا می خواهم که ترا بیامرزد. ۳. با بد زبانان، به نیکی رفتار کن و نصیحت و دعا به اصلاحشان نما. [صفحه ۱۵۵] و اما آنها که درباره‌ی علم و دانش است: ۱. هر چه را نمی دانی، از دانشمندان بپرس و مبدا به جهت عیب یابی و خواری و خرده گرفتن بر ایشان و یا آزمایش شان سؤال نمایی. ۲. مبدا به رأی خود عمل کنی (بلکه به دین که رأی و نظر خداست عمل کن)؛ تا می توانی راه احتیاط را از دست مده. ۳. از فتوا دادن هم چنانکه از شیر می گریزی، بگریز و گردنت را پل پیروزی دیگران مکن. ای اباعبدالله! برخی که نصیحت لازم را به تو نمودم و ورد و ذکر مرا بر هم مزین که من درباره‌ی خود مرد بخیلی هستم. والسلام علی من اتبع الهدی.» [۱۳۷]. [صفحه ۱۵۶]

ما عبدالله بشیء افضل من اداء حق المؤمن. [۱۳۸]. خداوند متعال به چیزی چون اداء حق مؤمن بندگی و عبادت نمی شود. امام صادق علیه السلام روزی معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام پرسید: «حقوق مسلمانان بر عهده‌ی هم چیست؟» امام صادق علیه السلام فرمود: «بر عهده‌ی هر مسلمانی نسبت به مسلمان دیگر، هفت حق واجب است که اگر یکی از ایشان، حتی از این حقوق را ضایع نماید، از ولایت خدا و طاعت او خارج می شود و هیچ حظ و بهره‌ای نزد خداوند متعال ندارد.» معلی بن خنیس والهانه از حضرت علیه السلام خواست که آن هفت حق را به وی بیاموزد و لیکن امام صادق علیه السلام فرمود: «ای معلی! تو مورد علاقه‌ی من هستی؛ از اینرو می ترسم آنها را پس از آموختن، ضایع نموده و انجام ندهی.» [۱۳۹]. معلی گفت: «لا-قوة الا بالله. (برای انجام آنها از خداوند یاری می خواهم.)» [صفحه ۱۵۷] امام صادق علیه السلام فرمود: «آسان ترین آن حقوق این است که: ۱. هر چه برای خود می خواهی برای او نیز همان را خواسته و آنچه برای خود ناپسند می شماری، برای او هم دوست نداشته باشی. ۲. باعث خشم و ناراحتی او نشوی و در پی جلب رضایت او باشی و فرمانش را پیروی کنی. [۱۴۰]. ۳. به جان و مال و زبان و دست و پای خود، او را کمک کنی. ۴. راهنما و چون آینه‌ی او باشی. ۵. مبادا او گرسنه و تشنه و شکم تو آکنده از غذا و سیراب و او بی پوشاک و تو پوشان باشی. ۶. اگر تو خدمتگزار داری و او نه، برای شستن لباس و تهیه‌ی غذا و سایر کارهای خانه، خدمتگزار خود را بفرستی تا کارهای او را انجام دهد. ۷. سوگند او را پذیرفته و دعوتش را اجابت کنی و هنگام مرضی اش به عیادتش رفته و بر جنازه اش حاضر شوی؛ اگر فهمیدی احتیاجی دارد، قبل از آن که درخواست کند، خواسته اش را برآوری؛ چنانچه به این دستورات عمل کنی، دوستی و رابطه‌ی ای که لازم است بین دو مسلمان وجود داشته باشد، برقرار کرده و پیوند ایمانی را رعایت نموده ای.» [۱۴۱]. [صفحه ۱۵۸]

میهمان ارجمندتر از میزبان

مَنْ أَطْعَمَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ مَنْ أَطْعَمَ فِتْنَامًا مِنَ النَّاسِ. [۱۴۲]. هر که بخاطر خدا برادر دینی اش را اطعام دهد، پاداش اطعام صد هزار از مردم برای اوست. [۱۴۳]. امام صادق علیه السلام روزی حسین بن نعیم نزد امام صادق علیه السلام آمد و سخن از محبت به مؤمنان پیش آمد و حضرت علیه السلام پرسید: «آیا به برادران دینی خود محبت می ورزی؟» وقتی او جواب مثبت داد، امام صادق علیه السلام پرسید: آیا از فقرا و تنگ دستانشان دستگیری می نمایی؟» او جواب مثبت داد و امام علیه السلام فرمود: «توجه داشته باش که بر تو واجب و لازم است آنکه را خدا دوست دارد، دوست بداری. [۱۴۴] آگاه باش! قسم به خدا، به یکی از ایشان نفعی [صفحه ۱۵۹] نمی رسانی مگر اینکه او را دوست داشته باشی. [۱۴۵] آیا آنها را منزل خود دعوت می کنی؟» او جواب داد: «هیچ گاه غذا نمی خورم مگر اینکه دو یا سه نفر از برادران ایمانی ام مهمان من هستند.» حضرت صادق علیه السلام فرمود: «فضیلت آنها بر تو بیشتر از فضیلت تو بر آنهاست.» حسین بن نعیم گفت: «فدایت شوم من آنها را میهمانی می کنم و در منزل خود از ایشان پذیرایی می نمایم، باز فضیلت آنها بیشتر است!؟» امام صادق علیه السلام فرمود: «بلی هنگامیکه وارد منزل تو می شوند با آمرزش تو و خانواده ات وارد می شوند و هنگام بیرون رفتن شان از منزلت، گناهان تو و خانواده ات را نیز بیرون می برند.» [۱۴۶]. [صفحه ۱۶۰]

اموال خود را از هر گزند با صدقه حفظ کنید

باکروا بالصدقة فان البلیا لاتخطاها. [۱۴۷]. صبح تان را با صدقه آغاز کنید که بلایا از آن نمی گذرد. امام صادق علیه السلام حضرت امام صادق علیه السلام با عده ای که کالای زیادی برای فروش با خود داشتند، همسفر بود که بین راه اهل کاروان مطلع

شدند که راهزنان در راهند؛ از اینرو آثار ترس در چهره‌ی همراهان حضرت نمایان شد؛ در این حال امام علیه السلام فرمود: «ناراحتی شما از چیست؟ چرا اینقدر ترسیده اید؟» ایشان گفتند: «ترس آن داریم که این سرمایه و کالاهای تجاری مان را از دست بدهیم؛ آیا آنها را شما تحویل می‌گیرید؟ اگر راهزنان بدانند که آن کالاها از آن شماست، شاید چشم طمع نداشته باشند.» در اینحال امام صادق علیه السلام فرمود: «از کجا می‌دانید؛ شاید آنها برای سرقت اموال من آمده و شما بی‌جهت سرمایه‌ی خود را در معرض تلف شدن قرار دهید.» ایشان اظهار داشتند: [صفحه ۱۶۱] «پس چه کنیم؟ آیا صلاح می‌دانید آنها را در زمین پنهان کنیم.» حضرت علیه السلام فرمود: «این کار بیشتر باعث تباهی آنها می‌شود؛ زیرا ممکن است کسی آنها را بردارد یا در بازگشت جایش را پیدا نکند.» در این حال آنان از حضرت راهکاری طلبیدند و امام صادق علیه السلام فرمود: «اموالتان را به کسی بسپارید که آن را از هر گزندی محافظت نموده و به شما بازگردانده و چند برابر رشد می‌دهد؛ بطوریکه هر قسمت و جزئی از آن، بیشتر از دنیا و آنچه در اوست ارزش پیدا می‌کند و هنگامی به شما باز دهد که شدیداً به آن اموال، احتیاج داشته باشید.» در این حال ایشان از حضرت علیه السلام خواستند که او را معرفی فرماید و از اینرو امام صادق علیه السلام فرمود: «او پروردگار جهان است.» ایشان از حضرت چگونگی انجام این کار را پرسیدند و امام صادق علیه السلام فرمود: «بر فقرا و مستمندان مسلمانان صدقه دهید.» اهل کاروان گفتند: «اینجا بیچاره و مستمندی نیست که به آنها صدقه دهیم.» امام صادق علیه السلام فرمود: «تصمیم بگیرید یک سوم از این اموال را صدقه بدهید تا خداوند بقیه را از پیشامدی که می‌ترسید، نگه دارد.» ایشان اینگونه تصمیم گرفتند و حضرت علیه السلام فرمود: [صفحه ۱۶۲] «اینک شما در پناه خداوند می‌باشید؛ به راه خود ادامه دهید.» آنان مقداری آمدند و راهزنان نمایان شدند؛ از این رو ایشان را ترس فرا گرفت و حضرت علیه السلام فرمود: «با اینکه در پناه خداوند متعال هستید، دیگر از چه می‌ترسید؟! همینکه چشم راهزنان به حضرت صادق علیه السلام افتاد، پیاده شده و دست آن جناب را بوسیده و گفتند: «دیشب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم و ما را امر فرمود که امروز به خدمتتان برسیم و در محضر شما و همراهاتان دشمنان و راهزنان را از شما دور کنیم.» در این حال امام صادق علیه السلام فرمود: به شما نیازی نداریم؛ کسی که ما را از شر شما محافظت فرمود، از گزند آنها نیز حفظ می‌نماید.» سرانجام، مسافران به سلامت، سفر را به پایان رسانده و یک سوم از کالای خود را صدقه دادند و سرمایه‌ی تجاری شان با ده برابر سود مواجه شد و به یکدیگر درباره‌ی وجود پربرکت امام صادق علیه السلام با شگفتی تمام سخن می‌گفتند که امام علیه السلام فرمود: «این برکت را در معامله‌ی با خدا دیدید؛ از اینرو از این پس به همین روش ادامه دهید» [۱۴۸]. [صفحه ۱۶۳]

سرنوشت بر روی زبان

من تمسک بالعروة الوثقی فهو ناج. [۱۴۹]. آنکه به عروء الوثقی چنگ زند، او نجات یافته است. امام صادق علیه السلام عمر بن هبیره [۱۵۰] روزی از دست غلامش، رُفَید، به شدت خشمگین شد و سوگند خورد که او را بکشد؛ از اینرو رُفَید از دست او گریخت و به امام صادق علیه السلام پناه آورد و حضرت به وی فرمود: «برگرد و سلام مرا به وی برسان و بگو: «غلام و بنده ات را من به تو پناه دادم؛ با او بد رفتاری منما.» رُفَید گفت: «جانم فدایت باد؛ او اهل شام است و اعتقادی به شما ندارد!» امام صادق علیه السلام فرمود: [صفحه ۱۶۴] «برو و آنچه را گفتم به او بگو.» رُفَید به سوی اربابش راه افتاد و در میان راه بادیه نشینی به سوی وی آمد و گفت: «کجا می‌روی؟ در چهره ات نشان کشته شدن را می‌بینم؛ دستت را نشانم ده؛ در دستت نیز نشان قتل را مشاهده می‌کنم؛ پایت را نشانم ده؛ پایت نیز نشان کشته شده‌ها را در خود دارد؛ تنت را نشانم ده؛ تنت نیز علامت کشته شدن را دارد؛ زبانت را نشانم ده؛ وقتی رُفَید زبانش را نشان داد، بادیه نشین گفت که برو؛ هیچ نگرانی بر تو نیست؛ زیرا در زبانت پیامی است که اگر آنرا به کوههای استوار ببری، مطیع تو گردند.» رُفَید آمد و به در خانه‌ی اربابش رسید و اجازه خواست تا وارد شود؛ در این حال

ابو خالد، عمر بن هبیره، گفت: «با پای خودت به قتلگاه آمدی.» و به غلام خود دستور داد تا بساط قطع سر [۱۵۱] و شمشیر را آورده و رُفَید را به بند کشیده و سرش را بسته و شمشیر زن بالای سرش بایستد؛ در این حال رُفَید گفت: «ای امیر! من با پای خود اینجا آمدم و مرا به زور دستگیرم نمودی؛ سخنی دارم که می گویم و پس از آن خود دانی.» ابن هبیره از او خواست که سخنش را بیان کند و لیکن رُفَید گفت: «نباید جز تو کسی سخنم را بشنود.» [صفحه ۱۶۵] در اینحال او دستور داد تا حاضران بیرون روند و رُفَید گفت: «جعفر بن محمد علیه السلام مرا گفت:» برگرد و سلام مرا به ابن هبیره برسان و بگو: غلام و بنده ات را من به تو پناه دادم؛ با او بد رفتاری منما.» ابن هبیره که از این پیام شگفت زده شده بود، پرسید: «آیا حقیقتاً جعفر بن محمد برایم سلام و این پیام را فرستاد؟! رُفَید قسم خورد که اینگونه است؛ در این حال ابن هبیره سه بار جواب سلام را به من داد و بندها را از بدنم باز نمود و گفت: «من راضی نمی شوم تا آنچه بر سرت آوردم، تو نیز بر سر من آوری.» رُفَید گفت: «دستم بدان کار نمی رود و رضا و خشنودیی در جانم برای آن کار نیست.» ابن هبیره همان خواسته اش را تکرار نمود و به ناچار رُفَید بدن او را به بند کشید و سپس باز کرد و در این حال ابن هبیره مهر حکومتی اش را به وی داد و گفت: «تمام امور من تحت تدبیر تست؛ هر چه خواهی انجام ده.» [۱۵۲]. [صفحه ۱۶۶]

کیفر درخواست از حاکمان ستمگر و یاری ایشان

لا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار. [۱۵۳]. به ستمگران میل پیدا مکنید؛ زیرا آتش به شما می رسد. خداوند متعال امام صادق علیه السلام فرمود: «در زمان حضرت موسی علیه السلام پادشاه ستمگری تقاضای مرد مؤمنی را به وساطت شخص صالحی بر آورد. اتفاقاً در یک روز هم پادشاه و هم آن مرد صالح از دنیا رفتند؛ مردم سه روز بازارها را بسته و جنازه‌ی شاه را با تجلیل و احترام تشییع و مراسم تعزیه‌ی او را بر پا نمودند و جنازه‌ی آن مرد صالح در آن سه روز میان خانه اش ماند و خوراک جانوران شد تا اینکه حضرت موسی علیه السلام اطلاع یافت و عرض کرد: «خدایا! آن دشمن تو و این دوست تو بود.» خطاب آمد که ای موسی! آن مرد مؤمن از آن فرمانروای ستمگر درخواستی نمود و او بر آورد؛ پادشاه آن ستمکار را جهت بر آورده ساختن حاجت مؤمن اینگونه و جزای این مؤمن را نیز برای تقاضا و [صفحه ۱۶۷] در خواستش از ستمکار به این طریق دادم.» [۱۵۴]. همچنین روزی یکی از یاران امام صادق علیه السلام از حضرت پرسید: «چه بسا از طرف دستگاه حکومتی [ستمگر] برای ایجاد بنا و ساختمان یا احداث آبراه و نهر و سد و آب بند از ما دعوت به عمل آید؛ آیا شما قبول اینگونه امور را از ما به جهت تنگدستی و سختی و مشقت زندگی مان روا می دانید؟» امام صادق علیه السلام فرمود: «من میل ندارم برای ایشان نخ‌ را گره بزنم یا سر کیسه یا ظرفی را ببندم و با اینکه تمام مدینه و اطرافش را به من دهند؛ نه، نه، راضی نیستم در راستای یاری ایشان قلمی را بکار برم؛ کمک کنندگان به ستمگران روز قیامت تا صدور حکم خداوند در رابطه با بندگانش در سراپرده ای از آتشند.» و اینگونه بود که روزی یکی از کاتبان عهد بنی امیه، بنابر راهنماییهای دوستش، نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: «جانم فدایتان؛ من در دستگاه آنان اموال زیادی را به دست آورده و اهمیتی به اینکه این اموال از کجا آمده بودند، نمی دادم.» امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر بنی امیه کسانی مثل شما را نمی یافتند که برای آنان کتابت کرده و مالیات جمع آوری نموده و در جنگ از ایشان دفاع کرده و در [صفحه ۱۶۸] جماعاتشان حاضر شوند، حق ما را زیر پا نمی گذارد و هرچه می خواستند برایشان آماده و مهیا نمی شد.» در اینحال آن جوان پرسید که آیا اکنون می تواند از این مصیبت و مشکل بزرگ رها شود یا نه؟ و حضرت علیه السلام فرمود: «اگر راه را نشانت دهم، انجامش می دهی؟» وقتی او جواب مثبت داد، حضرت علیه السلام فرمود: «آنچه در آن شغل به دست آوردی، مقداری را که صاحبش را می شناسی، به او برگردان و آن مقدار که صاحبش را نمی شناسی، از طرف وی صدقه بده که در این صورت من ضامن بهشت تو می شوم.» آن جوان به کوفه برگشت و تمام اموالش حتی لباسهای تنش را کنار گذارد و آنگونه که حضرت

فرموده بود، مو به مو به نحوی انجام داد که دوستان و آشنایان برای او لباس و آذوقه تهیه کردند و چندی نگذشت که مریض شد و اطرافیان به عیادت وی رفته و او را در حال احتضار دیدند و وقتی متوجه ورود اطرافیان شد، گفت: «امام صادق علیه السلام به عهد خود وفا نمود» و بی درنگ مرد و پس از کفن و دفنش، همان دوستان و آشنایانش نزد امام صادق علیه السلام رفتند و به محض ورودشان، حضرت علیه السلام فرمود: «قسم به خدا که ما به وعده خود در رابطه با دوستان عمل کردیم». و ایشان نیز گفته های او را هنگام احتضار، به حضرت بیان نمودند. [۱۵۵]. [صفحه ۱۶۹]

رهنمای حیاتبخش

من فسر برآیه من کتاب الله فقد كفر. [۱۵۶]. هر که آیه ای از قرآن را با نظر خود تفسیر کند، پس کافر است. امام صادق علیه السلام گویا مسلمانان در یافتن معنای «اهدنا الصراط المستقیم» به گفتگو پرداخته بودند که امام صادق علیه السلام متوجه شده و فرمودند: «معنای آن این است که از خداوند متعال در خواست می کنیم ما را به راهی رهنمون سازد که عشق و محبتش ما را فرا گرفته و به بهشتش برساند و به جای متابعت از رأی و نظر خود، از فرمایشات خداوند متعال پیروی کرده و عجب و غرور ما را فرا نگیرد. خودپسند و عجب ورز و مغرور، نظیر کسی است که از مردم بی خرد [۱۵۷] تعریف و تمجیدش را شنیدیم و مشتاق [صفحه ۱۷۰] دیدار او به گونه ای شدم که مرا نشناسد تا مقام و منزلتش را آنگونه که هست بنگرم؛ در اینحال او را در حالی که مردم دورش را گرفته زیر نظر داشته و می دیدم که پیوسته مردم را می فریبید؛ آن مرد سرانجام به راهی رسید که مسیرش از مردم جدا شد؛ در اینحال به دنبال او رفتم و چند لحظه ای نگذشته بود که دیدم وارد نانوائی شد و با شگرد خاصی نانوا را سرگرم نمود و به غفلت انداخت و دو قرص نان را دزدید؛ در اینحال من به شگفت آمدم و لیکن با خود کار او را به محمل خیری حمل کردم و گفتم: شاید با نانوا حساب و کتابی [مثلاً حساب نسیه] دارد. پس از آن به مغازه ای انار فروشی رفت و چون نانوا، انار فروش را نیز با شگردی به غفلت انداخت و دو انار دزدید و دوباره تعجب نمودم و باز کارش را به وجه خیری حمل کردم و لیکن با خود گفتم که او چرا دزدی می کند؟! پیوسته به دنبالش بودم که دیدم او نزد مریضی رفت و دو قرص نان و دو انار را کنار او گذاشت و رفت و من نیز به دنبالش تا اینکه در بیرون شهر، گوشه ای از صحرا، نشست و بی درنگ نزد او رفته و گفتم: «ای بنده ای خدا! وصف ترا به نیکو کاری شنیده و مشتاق دیدارت بودم و لیکن چیزی از تو دیدم که دلم را مشغول نموده است؛ حال پرسش مرا پاسخ ده تا دلم به آرامش برسد.» [توجه به این نوع برخورد محترمانه با اینگونه افراد، عملاً درس اخلاق بزرگی به جامعه بشری می دهد] او خواست پرسشم را مطرح کنم و از این رو گفتم: «تو را دیدم که از نانوائی و انار فروش دو قرص نان و دو انار دزدیدی.» در اینحال از حضرت خواست که خود را معرفی کند و امام صادق علیه السلام فرمود: «من مردی از فرزندان آدم از امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم [صفحه ۱۷۱] می باشم. آن مرد پرسید: از کدام ایل و طایفه و خاندان هستی و دیارت کجاست؟! امام صادق علیه السلام فرمود: مردی از اهل بیت پیامبر خدا علیهم السلام و اهل مدینه می باشم. آن مرد گفت: شاید تو جعفر فرزند محمد (امام باقر علیه السلام) باشی. امام علیه السلام فرمود: بلی. او گفت: شرافت خانوادگی ترا چه سود که از علم و دانش جدت بی بهره ای! زیرا کسی که عالم به علم جدت باشد، کاری را که موجب مدح و ثناء است، زشت نمی شمارد! امام صادق علیه السلام پرسید: این علمی که می گویی کدام است و چه چیزی از آن علم را جاهل می باشم؟! آن مرد گفت: آن علم قرآن است که خداوند متعال فرمود: من جاء بالحسنه فله عشر امثالها.... [۱۵۸]. تردیدی نیست که من وقتی دو قرص نان و دو انار را دزدیدم، چهار گناه مرتکب شدم ولیکن وقتی هر کدام را صدقه دادم، چهل حسنه را کسب کردم؛ وقتی چهار گناه را از چهل حسنه کم کنی، سی و شش حسنه باقی می ماند. در اینحال امام صادق علیه السلام فرمود: «مادرت به عزایت بنشیند؛ تو جاهل و نادان نسبت به کتاب خدا هستی؛ آیا فرمایش خداوند را نشنیده ای که فرمود: [صفحه ۱۷۲] «انما يتقبل الله من المتقين» [۱۵۹]. یعنی جز این نیست که خدا

فقط از با تقویان می پذیرد. تو با دزدیدن دو قرص نان و دو انار چهار گناه مرتکب شده و با دادن آن چهار تا بدون رضایت صاحبشان، چهار گناه دیگر انجام دادی؛ نه اینکه حسنه ای کسب کرده باشی.» حضرت در ادامه فرمود که وقتی او این سخنان را از من شنید، شروع به دشنام من نمود و در اینحال بی درنگ او را رها کرده و برگشتم. [۱۶۰]. [صفحه ۱۷۳]

سود بی نهایت یک تجارت

ثلاثة لا عذر لاحد فيها: أداء الامانة الى البر و الفاجر و الوفاء بالعهد الى البر و الفاجر و بر الوالدين برین كانا او فاجرین. [۱۶۱]. هیچ عذری در رابطه با سه چیز از هیچ کس پذیرفته نیست: ۱. ادای امانت به نیکو کار و تبهکار ۲. وفای به عهد به نیکو کار و گنهکار ۳. نیکی به والدین چه نیکو کار باشند یا زشت کردار. امام صادق علیه السلام روزی یکی از یاران امام صادق علیه السلام با خانواده اش عازم مکه بود؛ از اینرو نزد حضرت علیه السلام آمد و ده هزار درهم داد و گفت: «با این پول برای من خانه ای خریداری فرما تا پس از بازگشت از مکه در آن ساکن شویم.» پس از بازگشت از مکه امام صادق علیه السلام او را با خانواده اش در منزل خویش جای داد و فرمود: «برای تو خانه ای خریداری نمودم که محدوده‌ی نخست آن به [صفحه ۱۷۴] رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و از سوی دیگر به علی علیه السلام و سمت دیگرش به امام حسن علیه السلام و طرف دیگر آن به امام حسین علیه السلام مرتبط است.» او پس از شنیدن این سخنان گفت: «قبول کردم و به این معامله راضی شدم.» امام صادق علیه السلام آن مبلغ را بین مستمندان خاندان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم تقسیم نمود و سندی تنظیم کرده و به آن مرد داد. پس از چندی آن مرد عازم وطن خود شد و بعد از دیدن اقوام و بستگان بیمار گشت و اقوام و خویشان خود را طلبید و وصیت نمود که وقتی از دنیا رفت، ورقه ای را که امام صادق علیه السلام به وی داد، با او دفن کنند. هنگامی که مرد از دنیا رفت، آن نوشته را با او دفن نمودند و روز بعد که بر سر مزار او باز گشتند، بر قبر وی نوشته شده بود: «و فی لی جعفر بن محمد.» جعفر بن محمد به عهد خود وفا نمود. [۱۶۲]. [صفحه ۱۷۵]

عفو و گذشت کریمانه

قال رسول الله عليكم بالعتو فان العفو لا يزيد العبد الا عزاً فتعافوا يعزكم الله. [۱۶۳]. رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم فرمود: بر شما باد عفو و گذشت؛ زیرا بطور یقین، گذشت، عزت بنده را می افزاید؛ پس از همدیگر در گذرید تا خداوند شما را عزیز گرداند. امام صادق علیه السلام مردی نزد امام صادق علیه السلام آمد و اظهار نمود که یکی از بستگانتان شما را ناسزا می گوید؛ در این حال که مرا تعجب فرا گرفته بود، حضرت علیه السلام وضو گرفت و در حالی که پیوسته به او دعا می نمود؛ دو رکعت نماز گزارد و فرمود: «پروردگارا! آن حق من است [که او زیر پا نهاده است]؛ از حقم گذشتم و تو بخشنده و کریم تر از من هستی؛ بخاطر من از او در گذر و او را مؤاخذه مفرما.» [۱۶۴]. [صفحه ۱۷۶]

شکر خدا نعمت افزون کند

ما احسن عبد الصدقة في الدنيا الا احسن الله الخلافة على ولده من بعده. [۱۶۵]. بنده ای در دنیا صدقه را به نیکویی انجام نمی دهد جز اینکه خداوند خلافت را پس از وی بر فرزندانش احسان می نماید. امام صادق علیه السلام امام صادق علیه السلام با گروهی از یاران، در جمع حج رفتگان، در نقطه ای از سرزمین منا نشسته و مشغول تناول انگور بودند که سائلی پیدا شد و کمک خواست. در اینحال امام علیه السلام مقداری انگور برداشت و خواست به سائل دهد، ولیکن او قبول نکرد و گفت: «به من پول بدهید.» امام علیه السلام دیگر به او چیزی نداده و فرمودند: «خداوند وسعت رزقت دهد.» او رفت و طولی نکشید که سائل دیگری آمد و کمک

خواست و امام علیه السلام سه دانه‌ی انگور به او داد و سائل انگور را گرفت و گفت: [صفحه ۱۷۷] «سپاس خداوند عالم را که به من روزی رساند.» امام علیه السلام با شنیدن این جمله، هر دو مشت را پراز انگور کرد و به او داد؛ سائل برای بار دوم خدا را شکر کرد؛ در این حال امام علیه السلام به یکی از همراهانش، رو کرد و فرمود: «چقدر پول همراهت هست؟» او حدود بیست درهم پول داشت که همه را به امر امام علیه السلام به سائل داد و برای سومین بار او زبان به شکر و سپاس پروردگار گشود و گفت: «سپاس منحصرأً برای خداست، خدایا! همه‌ی این نعمت‌ها از تست و شریکی برای تو نیست.» امام صادق علیه السلام بعد از شنیدن این جمله، پیراهن خویش را از تن بدر آورد و به وی داد. در اینحال سائل پس از حمد و سپاس خدا، جمله‌ای تشکر آمیز نسبت به خود امام علیه السلام به زبان آورد و امام صادق علیه السلام دیگر چیزی به وی نداد و او رفت. یاران و اصحاب که در آنجا نشسته بودند، گفتند: «ما چنین استنباط کردیم که اگر سائل همچنان به شکر و سپاس خداوند ادامه می‌داد، باز هم امام علیه السلام به او کمک می‌کرد، ولی چون لحن خود را تغییر داد و از خود امام تمجید و سپاسگزاری کرد، دیگر کمک ادامه نیافت.» [۱۶۶]. [صفحه ۱۷۸]

رهنمون تجار

مجادلة السیوف اهون من طلب الحلال. [۱۶۷]. شمشیر زدن آسان‌تر از کسب روزی حلال است. روزی امام صادق علیه السلام به غلام خود، مصادف، هزار دینار داد و فرمود: «عیال وار شده‌ام؛ با این کالای تجاری تهیه کن و به مصر مسافرت نما» غلام ضمن تهیه‌ی کالا با تجار راهی مصر شد و نزدیک مصر با قافله‌ای که از مصر می‌آمد، روبه‌رو شدند و از وضع بازار اجناس خود جویا شدند و دیدند که کالای آنها در مصر کمیاب است و مردم به آن احتیاج دارند؛ از اینرو پیمان بسته و قسم یاد کردند که اجناس خود را کمتر از دو برابر خرید نفروشند؛ پس از فروش مصادف خدمت امام صادق علیه السلام رسید و دو کیسه که در هر کدام هزار دینار بود به آن جناب تقدیم کرد و گفت این هزار دینار اصل سرمایه و این هزار دینار سود آن است. امام علیه السلام فرمود این مقدار سود زیاد است مگر چه کرده‌اید؟ غلام تمام جریان را مشروحاً عرض کرد و امام علیه السلام فرمود سبحان الله سوگند می‌خورید که از مسلمانان هر دینار را یک دینار سود بگیری یکی از کیسه‌ها را برداشت و فرمود: «این اصل سرمایه‌ام؛ من احتیاج به چنین سودی ندارم ای مصادف! پیکار با شمشیر، آسان‌تر از نان حلال پیدا کردن است.» [۱۶۸].

پاورقی

[۱] الکافی ج ۸ / ۲، بحار الانوار ۷۵ / ۲۱۰، وسائل الشیعه ۱۶ / ۲۰۷ حدیث ۲۱۳۶۹. [۲] مستدرک الوسائل ۸ / ۳۱۰. [۳] تحف المعقول / ۳۸۸. [۴] کشف الغمّة ۲ / ۴۳۷ و بحار الانوار ۴۷ / ۱۱۶. [۵] تحف العقول / ۴۰۶ و بحار الانوار ۱ / ۱۳۶. [۶] الحشر / ۹. [۷] الانسان / ۸. [۸] الفرقان / ۶۷. [۹] انعام / ۱۴۱ و اعراف / ۳۱. [۱۰] الاسراء / ۳۱. [۱۱] یوسف / ۷۶. الکافی ۵ / ۶۵ - ۷۰. [۱۲] تحف العقول / ۳۸۵. [۱۳] از اینرو به او این لقب را دادند که برای هزینه‌ی حفر خندق در کوفه یک دانگ از کوفیان نقره گرفت. «مجمع البحرين». [۱۴] کشف الغمّة ۲ / ۴۴۸ و بحار الانوار ۴۷ / ۱۸۴. [۱۵] الکافی ۲ / ۲۴۷. [۱۶] کشف الغمّة ۲ / ۴۳۱ و وسائل الشیعه ۱۲ / ۸۶ ح ۱۵۶۸۴ و بحار الانوار ۵ / ۷۳. [۱۷] الکافی ۱ / ۲۵. [۱۸] الکافی ۱ / ۱۲. [۱۹] الکافی ۱ / ۲۰۳. [۲۰] کشف الغمّة ۲ / ۴۳۴. [۲۱] بحار الانوار ۴۷ / ۸۴. [۲۲] همان. [۲۳] بحار الانوار ۴۷ / ۱۱۹. [۲۴] بحار الانوار ۶۶ / ۳۹۷ و امالی مفید / ۱۹۲. [۲۵] انجام امری در حضور معصوم، بدون صدور نهی از ایشان را تقریر گویند. [۲۶] ارشاد مفید ۲ / ۱۹۸-۱۹۴ و کشف الغمّة ۲ / ۴۰۰-۳۹۶. [۲۷] تحف العقول / ۴۱۲. [۲۸] اصول کافی ۲ / ۴۴۷ «غیر مترجم». [۲۹] مستدرک الوسائل ۱۳ / ۵۲. [۳۰] الکافی ۶ / ۴۶۴ و ۸ / ۱۶۰ و بحار الانوار ۴۷ / ۴۵. [۳۱] امالی مفید مجلس ۳۶ ص ۳۵۱. [۳۲] مراد حضرت علیه السلام آیه‌ی شریفه‌ی «وأتوا البیوت من ابوابها»

بقره ۱۸۹/ می باشد. [۳۳] بطور مثال: شکسته شدن نماز مسافر در سفر و نشسته یا دراز کشیده خواندن آن، ترک روزه در سفر و مریضی و پیری و ترک حج و زکات با نبود استطاعت و... و لیکن در راستای ولایت ما، هیچگونه رخصت و اغماضی نفرمود. الکافی ۸ / ۲۷۰. [۳۴] الجواهر السنیة/ ۲۶۴. [۳۵] کشف الغمّة ۲ / ۳۹۰ - ۳۸۸ و ارشاد مفید ۲ / ۱۸۴ - ۱۸۲. [۳۶] اعلام الدین / ۴۳۸. [۳۷] الکافی ۸ / ۲۹۳. [۳۸] تحف العقول / ۳۹۴. [۳۹] بحارالانوار ۴۷ / ۳۱۷. [۴۰] بحارالانوار ۴۷ / ۳۲۰. [۴۱] بحارالانوار ۴۷ / ۳۲۷ و ۳۲۰. [۴۲] همان. [۴۳] تحف العقول / ۳۷۲. [۴۴] بحارالانوار ۴۷ / ۱۱۹. آن نوجوان جد محمد بن راشد است. [۴۵] الکافی ۵ / ۱۴۸. [۴۶] الکافی ۵ / ۷۶. [۴۷] الجواهر السنیة / ۲۵۸. [۴۸] الجواهر السنیة / ۲۵۸. [۴۹] الکافی ۲ / ۳۴۶. [۵۰] بحارالانوار ۶۴، ۹۲ و ۹۸ و امالی شیخ طوسی / ۷۰. [۵۱] بحارالانوار ۴۷ / ۸۷. [۵۲] بحارالانوار ۴۷ / ۸۷. [۵۳] بحارالانوار ۴۷ / ۱۰۰. [۵۴] بحارالانوار ۴۷ / ۸۶. [۵۵] تحف العقول / ۳۱۴. [۵۶] بحارالانوار ۴۷ / ۲۱ و ۳۸. [۵۷] الکافی ۲ / ۳۲۷. [۵۸] بحارالانوار ۴۷ / ۲۴. [۵۹] بحارالانوار ۶۸ / ۳۹۵. [۶۰] بحارالانوار ۴۷ / ۹۷. [۶۱] تحت العقول / ۳۸۹ و بحارالانوار ۷۵ / ۲۵۳. [۶۲] شرح الکافی ۳ / ۵۵۶ و وسائل الشیعة ۹ / ۲۸۹ و مستدرک الوسائل ۷ / ۱۱۰ و ۱۲۵. [۶۳] التهذیب ۶ / ۳۵۱ و تحف العقول / ۳۹۴. [۶۴] سوره ص / ۸۸. [۶۵] بحارالانوار ۴۷ / ۱۱۵. [۶۶] مستدرک الوسائل ۱۵ / ۲۳۸. [۶۷] الکافی ۲ / ۳۴۶. [۶۸] الجواهر السنیة / ۲۶۴. [۶۹] بحارالانوار ۴۷ / ۱۱۶. [۷۰] الکافی ۲ / ۳۱۰. [۷۱] شاید سکوت حضرت نشانگر این باشد که اگر شخص مراقب نباشد، به این روش زندگی کردن آدمی را به آن وادی خطرناک می کشاند. [۷۲] الکافی ۲ / ۳۱۱. [۷۳] الکافی ۲ / ۳۱۴. [۷۴] الکافی ۲ / ۳۱۴. [۷۵] الکافی ۲ / ۳۱۳. [۷۶] الکافی ۲ / ۴۸۶. [۷۷] سوره ی غافر / ۶۰. [۷۸] سبا / ۳۹. [۷۹] الکافی ۲ / ۴۸۶. [۸۰] الکافی ۲ / ۲۳۶. [۸۱] الکافی ۲ / ۳۱۸. [۸۲] بحارالانوار ۱ / ۸۵. [۸۳] سوره حج / ۲۹. [۸۴] بحارالانوار ۴۷ / ۳۳۸ و تفسیر صافی ذیل آیهی ۲۹ سوره ی حج و تنقیح المقال ۱ / ۴۲۰ ذیل «ذریح». [۸۵] تفسیر البرهان ۲ / ۱۹۰. [۸۶] الکافی ۲ / ۴۰۰. [۸۷] بحارالانوار ۳ / ۷۱. [۸۸] بحارالانوار ۴۷ / ۱۵. [۸۹] الکافی ۲ / ۲۶۱ و بحارالانوار ۶۹ / ۱۰ و ۵۰. [۹۰] الکافی ۲ / ۲۵۰. [۹۱] الکافی ۲ / ۴۲. [۹۲] الکافی ۲ / ۴۲ و ۴۳. [۹۳] الکافی ۲ / ۳۲۷. [۹۴] الکافی ۲ / ۳۲۴. [۹۵] الکافی ج ۸ / ۳. [۹۶] الکافی ۲ / ۳۲۴. [۹۷] الکافی ۲ / ۳۲۵. [۹۸] الکافی ۲ / ۳۲۶. [۹۹] رجال الکشی ۲۲۴ و بحارالانوار ۲ / ۲۴۹. [۱۰۰] رجال الکشی ۱۰۸ و ۳۰۵ و بحارالانوار ۲۵ / ۲۸۷ و ۲۶۲ و ۲ / ۲۱۷. [۱۰۱] اهل ذمه غیر مسلمانان را که در سایه حکومت اسلامی با پرداخت جزیه (مالیات مخصوص ایشان) زندگی می کنند، گویند. [۱۰۲] بحارالانوار ۴۷ / ۳۵۷ - ۳۵۴. [۱۰۳] الاستبصار ۲ / ۳۲۲ و التهذیب ۵ / ۴۱۳ و وسائل الشیعه ۱۷ / ۱۱۷ و بیست جلدی ۸ / ۱۲۴ و ۱۲۵ حدیث ۱۴۵۶۶. [۱۰۴] بحارالانوار ۴۷ / ۳۵۱. [۱۰۵] بحارالانوار ۴۷ / ۱۳۹. [۱۰۶] بحارالانوار ۴۷ / ۱۳۹ و عدة الداعی / ۹۶. [۱۰۷] تحف العقول / ۳۲۱. [۱۰۸] بحارالانوار ۴۷ / ۱۲۳. [۱۰۹] بحارالانوار ۴۷ / ۱۶۷. [۱۱۰] اشاره به آیهی شریفه ی ۳۵ سوره ی نور. [۱۱۱] الکافی ۱ / ۳۷۱. [۱۱۲] الکافی ۱ / ۳۷۰. [۱۱۳] وسائل الشیعة ابواب صفات قاضی ۱۸ / ۷۸ ح ۳۳۳۲۹. [۱۱۴] توبه / ۲۹. [۱۱۵] بحارالانوار ۴۷ / ۲۱۶ - ۲۱۳. [۱۱۶] الکافی ۸ / ۳۳ و بحارالانوار ۴۷ / ۳۹۰. [۱۱۷] المؤمن / ۷. [۱۱۸] الاحزاب / ۲۳. [۱۱۹] الحجر / ۴۷. [۱۲۰] الزخرف / ۶۷. [۱۲۱] النساء / ۶۹. [۱۲۲] الزمر / ۹. [۱۲۳] سوره ص / ۶۲ و ۶۳. [۱۲۴] الحجر / ۴۲. [۱۲۵] الزمر / ۵۳. [۱۲۶] الدخان / ۴۲ و ۴۳. [۱۲۷] بحارالانوار ۴۷ / ۳۹۰ - ۳۹۳ و الکافی ۸ / ۳۳ - ۳۶. [۱۲۸] الکافی ۱ / ۳۶ و بحارالانوار ۲ / ۴۱. [۱۲۹] این قصه را از شیخ جعفر مجتهدی رحمه الله که طبق فرمایش آیه الله العظمی مرعشی نجفی رحمه الله، او ارتباط مستقیم با ائمه ی اطهار علیهم السلام داشت و مورد عنایت دیگر مراجع تقلید بود، نقل می کنیم. در محضر لاهوتیان / ۲۸۹. [۱۳۰] بحارالانوار ۴۷ / ۱۰۱. [۱۳۱] بحارالانوار ۴۷ / ۱۰۱. [۱۳۲] بحارالانوار ۱ / ۲۲۴. [۱۳۳] در بحارالانوار عمرش «اربع و تسعون (۹۴)» و برخی «اربع و سبعون (۷۴)» نقل کرده اند که ناشی از تصحیف می باشد. [۱۳۴] عبارت «انی رجل مطلوب» است و احتمال دارد مراد از «مطلوب» این باشد که خدای متعال وظایفی را از من خواسته که باید انجام دهم. [۱۳۵] عنوان شریف بر ذریه ی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم اطلاق می شد. [۱۳۶] سوره ی قصص / ۸۳. [۱۳۷] بحارالانوار ۱ / ۲۲۴. [۱۳۸] الکافی ج ۲ / ۱۷۰. [۱۳۹] در روایت بعدی در همان آدرس می فرماید: «می ترسم

که کافر شوید.» [۱۴۰] واضح است که مراد خشنود ساختن او و پیروی از فرامین وی در امور الهی است و آنچه خلاف دین باشد، از مصداق حقوق واجب خارج می باشد. [۱۴۱] الکافی ۲ / ۱۶۹ «غیر مترجم». [۱۴۲] الکافی ۲ / ۲۰۲. [۱۴۳] الکافی ۲ / ۲۰۲ حدیث ۱۲. [۱۴۴] فرموده‌ی حضرت «ان تحب من یحب الله» است. عبارت متن بنابر رفع لفظ جلاله است و لیکن بنابر نصب آن، آنکه خدا را دوست دارد معنا می شود. [۱۴۵] اما والله لا تنفع منهم احداً حتی تحبه. [۱۴۶] کلمه‌ی طیبه ۲۴۵/ و بحارالانوار ۷۱ / ۳۶۲ «باب اطعام المؤمن». [۱۴۷] وسائل الشیعه ج ۶ / حدیث ۱۲۳۰۰. [۱۴۸] عیون اخبار الرضا ج ۲ / ۵ و بحارالانوار ۹۳ / ۱۲۰. [۱۴۹] بحارالانوار ج ۷۲ / ۸۸ مراد از عروۃ الوثقی ائمه اطهار علیهم السلام. [۱۵۰] یزید بن ابی المثنی عمر بن هبیره بن معیه بن سکین بن خدیج بن بغیض بن مالک بن سعد ابن عدی بن فزارة، کنیه اش ابو خالد، در سال ۸۷ ق متولد شد و در سال ۱۲۸ ق، مروان بن محمد، آخر ملوک بنی امیه، قبل از کشته شدن ضحاک (ابن قیس الشیبانی)، او را والی عراقین (عراق عجم و عرب) نمود. وفیات الاعیان / ص ۳۵۷. [۱۵۱] نطع و نطع: زیراندازی که زیر محکوم به شکنجه و یا قطع سر می انداختند. [۱۵۲] اصول کافی ج ۱ / ۴۷۳ باب مولد ابی عبدالله علیه السلام روایت سوم «غیر مترجم». [۱۵۳] سوره‌ی هود / ۱۱۳. [۱۵۴] بحارالانوار ۱۳ / ۳۵۰. [۱۵۵] الکافی ۵ / ۱۰۶. [۱۵۶] وسائل الشیعه ۲۷ / ۶۰ حدیث ۳۳۱۹۵ و تفسیر عیاشی ۱ / ۱۸. [۱۵۷] در متن روایت «سمعت غشاء الناس» دارد و مناسبترین ترجمه را همان ترجمه‌ی متن یافتیم؛ یعنی عالمان و متفکران او را تعریف و تمجید نمی نمودند؛ بلکه مردم بی خرد به دنبال او راه می افتادند. [۱۵۸] سوره‌ی مبارکه‌ی انعام / ۱۶۰. لازم به ذکر است که این آیه شریفه آوردن کار حسنه را مورد بحث قرار داده است نه انجام کار حسنه را. [۱۵۹] سوره‌ی مائده / ۲۷. [۱۶۰] بحارالانوار ۴۷ / ۲۳۸ و احتجاج طبرسی ۲ / ۳۶۹. [۱۶۱] الکافی ۵ / ۱۳۲. [۱۶۲] الخرائج ۱ / ۳۰۳ و کشف الغمه ۲ / ۲۰۰. [۱۶۳] الکافی ۲ / ۱۰۸ و مشکاة الانوار / ۲۲۸. [۱۶۴] مستدرک الوسائل ۶ / ۳۹۶، بحارالانوار ۸۸ / ۳۸۵ و مشکاة الانوار / ۲۶۷. [۱۶۵] بحارالانوار ۹۳ / ۱۳۵ و عدة الداعی / ۷۰. [۱۶۶] بحارالانوار ۹۳ / ۱۳۵ و عدة الداعی / ۷۰. [۱۶۷] الکافی ۵ / ۱۶۱. [۱۶۸] الکافی ۵ / ۱۶۱ و بحارالانوار ج ۴۷ / ۵۹.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت

سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صد ها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه و فائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵-۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

